

سیر تحول مواضع مراجع تقلید شیعه درباره‌ی مشارکت اجتماعی زنان در ایران در نیم‌سده‌ی اخیر

دکتر سارا شریعتی^۱

کمال رضوی^۲

چکیده:

موضوع‌گیری در خصوص مسأله‌ی مشارکت اجتماعی زنان، یکی از محورهای حضور اجتماعی مرجعیت شیعه در ایران در طی دوران معاصر بوده است. این حضور اجتماعی غالباً با ابراز مخالفت با گسترش دایره‌ی مشارکت اجتماعی زنان همراه بوده، اما در برخی برهه‌ها شاهد همراهی و هم‌نوایی برآیند حاکم بر مرجعیت با افزایش حضور اجتماعی زنان هستیم. مقاله‌ی پیش رو، به بررسی سیر تغییر و تحول در مواضع و موقعیت مرجعیت شیعه در ایران در مواجهه با مسأله‌ی مذکور در نیم‌سده‌ی اخیر پرداخته است. مفروض این مقاله این است که نوع مواجهه‌ی مرجعیت با این مسأله، تاثیر غیرقابل انکاری بر منزلت اجتماعی مرجعیت در جامعه‌ی ایرانی دارد. در این بررسی از روش‌های «مصاحبه با مطلعان و متخصصان» و «مطالعه‌ی اسنادی و کتابخانه‌ای» استفاده شده است. بر مبنای این بررسی، می‌توان از افزایش نسبی کارآمدی مرجعیت در حل مسائل زنان سخن گفت.

کلمات کلیدی:

مرجعیت شیعه، مشارکت اجتماعی - سیاسی زنان.

۱. مقدمه

جامعه‌ی ایرانی طی دهه‌های اخیر شاهد گسترش روزافزون حضور و مشارکت زنان در عرصه‌های گوناگون اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بوده است. افزایش سطح تحصیلات زنان، کاسته شدن از موانع فرهنگی و خودباوری زنان از جمله عوامل موثر بر این روند بوده است. با این حال، سیر مذکور با موانع و چالش‌های متعددی مواجه بوده و هست. بخش مهمی از این موانع به زمینه‌های سنتی و اجتماعی‌ای بازمی‌گردد که ارتباط چندانی با فقه اسلامی ندارند، اما در کنار این زمینه‌ی عام، می‌توان از نارسایی‌های فقهی و حقوقی به عنوان یکی از چندین مانع گسترش مشارکت اجتماعی زنان نام برد. اگر این انگاره را در کنار این واقعیت قرار دهیم که هم‌اکنون زنان قریب به نیمی از جمعیت جامعه را تشکیل می‌دهند و بیش از ۶۰ درصد متقاضیان تحصیلات عالی دانشگاهی از میان دختران هستند، و در نتیجه مسائل زنان تاثیر قابل توجهی بر وضعیت اجتماعی ایران دارد، آن‌گاه اهمیت رویکرد فقهی به مسأله‌ی زنان وضوح بیشتری می‌یابد. مخاطب مستقیم احکام و فتاوای فقهی مراجع تقلید در خصوص مسائل زنان، حدود نیمی از کل جمعیت و بیش از ۶۰ درصد از تحصیل‌کردگان عالی جامعه‌ی ایرانی هستند؛ مابقی افراد جامعه نیز مخاطبان غیرمستقیم احکام و فتاوای فقهی مراجع تقلید در خصوص مسائل زنان هستند؛ چرا که آرای فقهی در خصوص زنان، تمام خانواده‌های ایرانی را تحت تاثیر قرار می‌دهد. با این وصف، روشن است که رویکرد مراجع تقلید به مسائل زنان، نقش مهمی در منزلت اجتماعی ایشان داشته باشد. ناتوانی مراجع تقلید در حل چالش‌ها و مسائل زنان، شاخصی از ناکارآمدی فقه اسلامی در حل مسائل تلقی شده و به افول منزلت اجتماعی ایشان می‌انجامد؛ در مقابل، توانمندی مراجع در ارائه‌ی راه‌حل‌های نوین و راهگشا در حوزه‌ی مسائل زنان، شاخصی از ظرفیت و کارآمدی فقه اسلامی به شمار می‌رود و موجب ارتقای منزلت مرجعیت در نزد این بخش وسیع از جامعه می‌شود.

^۱. استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تهران

^۲. فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد پژوهش علوم اجتماعی دانشگاه تهران

۲. دوره‌های چهارگانه‌ی حیات مرجعیت در نیم‌سده‌ی اخیر

این مقاله دایره‌ی بررسی‌های تاریخی و جامعه‌شناختی خود را به لحاظ زمانی، به پنجاه سال اخیر و به لحاظ مکانی، به ایران محصور نموده است. مرجعیت شیعه در چنین دامنه‌ای، نقاط عطف چندی را پشت سر نهاده است:

- درگذشت آیت‌الله بروجردی (آخرین حلقه از زنجیره‌ی مراجع تا‌مه)
- قیام پانزده خرداد و اندکی بعد، تبعید آیت‌الله خمینی به نجف
- انقلاب بهمن‌ماه ۱۳۵۷ و تغییر در نظم سیاسی حاکم
- درگذشت آیت‌الله خمینی و پایان یافتن دوران تلازم ولایت فقیه و مرجعیت
- درگذشت مراجع طبقه‌ی سابق (آیات گلپایگانی و اراکی) و آغاز دور جدیدی از تعدد مراجع و فعل و انفعال مرجعیت با حکومت

هر یک از این نقاط عطف، بخش‌های وسیعی از جامعه‌ی ایران به طور کلی، و به طور ویژه، مرجعیت را از جهات گوناگون (وضعیت اجتماعی، سازمان درونی و موقعیت سیاسی) با دگرگونی‌هایی مواجه ساخته است. بر مبنای این نقاط عطف، حیات مرجعیت شیعه در نیم سده‌ی اخیر را به چهار دوره‌ی اصلی تقسیم کرده‌ایم:

۱. دوران مرجعیت واحد آیت‌الله بروجردی (۱۳۴۰-۱۳۲۵)
۲. دوران تعدد مرجعیت از درگذشت آیت‌الله بروجردی تا پیش از انقلاب ۱۳۵۷
۳. مرجعیت در دوره‌ی نخست جمهوری اسلامی؛ ملازمت ولایت فقیه و مرجعیت (از انقلاب ۱۳۵۷ تا درگذشت آیت‌الله خمینی)
۴. تداوم دوران تعدد مرجعیت پس از انقلاب: دوران تفکیک ولایت فقیه و حاکمیت سیاسی از مرجعیت (از درگذشت آیت‌الله خمینی تا زمان حاضر)

ناگفته پیداست که هر یک از دوره‌های چهارگانه در دل خود، تلاطمات سیاسی - اجتماعی زیادی را دیده‌اند؛ از جمله نهضت ملی شدن صنعت نفت و اندکی بعد کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در دوره‌ی نخست، قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲ و اوج گرفتن کشمکش‌های سیاسی در دوره‌ی دوم، جنگ هشت‌ساله‌ی ایران و عراق در دوره‌ی سوم و اندکی بعد جنبش دوم خرداد ۱۳۷۶ و تحولات سال ۱۳۸۸ در دوره‌ی چهارم. هر یک از این رویدادها نمایانگر رخداد‌های مهم اجتماعی و سیاسی در زمان خود بوده و بی‌شک تاثیر و تاثراتی با نهاد دین و مرجعیت نیز داشته‌اند؛ اما دلیل آنکه مبنای دوره‌بندی قرار نگرفته‌اند، عدم بروز دگرگونی بنیادین در سازمان درونی مرجعیت بر اثر این تحولات است. چهار دوره‌ی مذکور، به توسط هر یک از نقاط عطف ذکر شده، دوران متمایزی در حیات مرجعیت شیعه در ایران محسوب می‌شوند و هر یک از بزنگاه‌های سه‌گانه، به چرخشی قابل توجه در سازمان درونی و جایگاه اجتماعی - سیاسی مرجعیت انجامیده است که از این حیث، آنها را از دیگر رویدادهای نیم‌سده‌ی اخیر جامعه‌ی ایرانی متمایز می‌سازد.

۳. روش پژوهش

روش مورد استفاده‌ی این پژوهش حول دو روش «مصاحبه با متخصصان» و «مطالعه‌ی اسنادی و کتابخانه‌ای» می‌گردد. انتخاب این روش‌ها، هم متأثر از نوع مساله و هدف پژوهش است (که مشتمل بر مسائلی نظیر فقدان پژوهش‌های جامعه‌شناختی پیشین و تاکید بر استخراج «سیر تحول» که نوعی مطالعه‌ی طولی و تاریخی است، می‌باشد) و هم ناشی از محدودیت‌های تحقیق؛ این محدودیت‌ها نیز عمدتاً زائیده‌ی همان فقدان مطالعات پیشین است. برای نمونه، چنانچه از دهه‌های سی و چهل مطالعه‌های جامعه‌شناختی یا پیمایش‌هایی که نظرگاه مرجعیت نسبت به مشارکت اجتماعی زنان را بسنجد در دسترس بود، و چنین مطالعاتی به طور منظم در طی دهه‌های اخیر نیز صورت گرفته بود، کار ما بسیار ساده‌تر می‌شد؛ کافی بود به مقایسه‌ی تطبیقی نتایج این مطالعات پرداخته و سیر تحول مورد نظر را استخراج نماییم. اما چنانکه می‌دانیم در دهه‌ی ۱۳۳۰ که تقریباً دهه‌ی آغازین موردنظر پژوهش ماست، حتی علوم اجتماعی نیز در جامعه‌ی ایران وارد

نشده و در دانشگاه‌ها تدریس نمی‌شده‌اند. این محدودیت‌ها سبب می‌گردد سنجش سیر تحول نه فقط در مساله‌ی مرجعیت، که اصولاً در هر موضوع جامعه‌شناختی دیگری، با دشواری‌های دوچندان مواجه گردد. بنابراین ناگزیر یا باید قید مطالعات طولی که تبیین‌کننده‌ی سیر تحولی هستند را زد و به تعریف پژوهش‌های مقطعی بسنده نمود، یا به گونه‌ای درصدد استفاده از امکانات موجود برای بررسی سیر برآمد. ما در این پژوهش گزینه‌ی دوم را انتخاب کرده‌ایم و روش جایگزین ما برای انجام مطالعه‌ی موصوف، بر دو پایه‌ی مصاحبه با متخصصان و همچنین مطالعه‌ی اسنادی و کتابخانه‌ای بنا شده است. روشن است که استفاده از روش‌های پیمایشی در این موضوع امکان‌پذیر نیست. از سوی دیگر روش‌های میدانی و مشاهده‌ای نیز نمی‌توانند برای ترسیم خط سیر یک مساله‌ی مورد بررسی، به کار گرفته شوند. در نتیجه کاملاً منطقی است که مطالعه‌ی خود را بر مبنای اسناد و گزارش‌های تاریخی و از سوی دیگر، داده‌های مستخرج از نظریات مطلعان و متخصصان بحث مرجعیت بنا نماییم.

در ادامه توصیفی کوتاه از مهمترین مبادی روش‌شناختی «مصاحبه با متخصصان» و «مطالعه‌ی اسنادی - کتابخانه‌ای» ارائه می‌گردد.

۱.۳. مصاحبه با متخصصان

بخشی از داده‌های پژوهش ما از خلال گفتگو با متخصصان در حوزه‌ی مرجعیت بدست می‌آید. روش مصاحبه با متخصصان به گفته‌ی موزر و ناگل، نوعی مصاحبه‌ی نیمه‌استاندارد است که در آن، بر خلاف مصاحبه‌های زندگی‌نامه‌نگارانه به مصاحبه‌شونده، نه به عنوان یک کل یا شخص، بلکه به سبب قابلیت‌اش به عنوان متخصص در یک حوزه‌ی خاص توجه می‌شود. متخصصان نه به عنوان یک مورد منفرد، بلکه به منزله‌ی نمایندگان یک گروه در نمونه گنجانده می‌شوند. چالش اصلی در این روش، محدود کردن مصاحبه‌شونده به موضوع مورد بررسی - در اینجا مرجعیت و مشارکت اجتماعی زنان - است. متخصصانی که ما در این پژوهش برای مصاحبه مدنظر داریم، مشتمل بر سه گروه می‌باشند:

- نخست علما و روحانیانی که در حال فعالیت در حوزه‌ی علمیه (و حتی‌الامکان فعالیت مستقیم در دفاتر و بیوت مراجع عظام تقلید) می‌باشند. بخشی از این صاحب‌نظران را روحانیان منتسب به بیوت مراجع تقلید تشکیل می‌دهند. در این راستا تلاش شده که از تمامی گرایش‌های موجود درون مرجعیت، دیدگاه‌های نماینده‌ای از این دست متخصصان در جریان پژوهش انعکاس یابد. بخش دیگری از این صاحب‌نظران، علمایی هستند که برای سالیان مدید در امور مربوط به مرجعیت و حوزه‌های علمیه فعال بوده و اکنون، خود در مسیر مرجعیت قرار دارند. ویژگی اصلی این دسته از صاحب‌نظران دیدگاه درونی‌تر و ذهنی‌تری آنان نسبت به مساله‌ی پایگاه اجتماعی مرجعیت است.

- دوم، روحانیونی که از مناسبات درونی مرجعیت و حوزه‌های علمیه به طور نسبی مطلعند، ولی به تدریج از متن حوزه و نهادهای رسمی دینی فاصله گرفته و در عرصه‌های دیگری نظیر فعالیت‌های دانشگاهی، اجتماعی و سیاسی اشتغال دارند. ویژگی این دسته از صاحب‌نظران، دیدگاه بیرونی و عینی‌تر آنها درباره‌ی مرجعیت و سیر تحول آن، نسبت به متخصصان دسته‌ی نخست است.

- و در نهایت، سومین دسته‌ی متخصصان، پژوهشگرانی هستند که پیش از این در خصوص مساله‌ی مرجعیت به مطالعه پرداخته و دستاوردی در قالب مقاله، کتاب و ... ارائه کرده‌اند.

بدین ترتیب مصاحبه‌های این پژوهش با طیفی از متخصصان است که در یک سر آن علما و روحانیان با دیدگاه درونی و ذهنی قرار دارند و در سر دیگر آن، پژوهشگران (عمدتاً دانشگاهی) با نگرش بیرونی و عینی. مشخصات و سوابق این متخصصان در یک بخش ضمیمه‌ی این پژوهش آمده است.

مهم‌ترین مشکل این مصاحبه، مشکل هدایت است؛ چرا که فرد مصاحبه‌شونده بیش‌تر به منزله‌ی صاحب توانایی و قابلیت‌های خاصی مورد توجه است تا به منزله‌ی یک شخص. چنانکه روش‌شناسان گفته‌اند، در مصاحبه با متخصصان، هدف عمدتاً تحلیل و مقایسه‌ی محتویات دانش متخصصان است. (فلیک، اووه، ۱۳۸۷).

در این پژوهش، در مجموع از دیدگاه ۱۵ متخصص و مطلع در حوزه‌ی مرجعیت بهره‌جسته‌ایم که از این تعداد ۷ متخصص در زمره گروه نخست، ۳ متخصص از گروه دوم و ۵ متخصص نیز از گروه سوم می‌باشند. از بین این متخصصان، ۹ نفر دارای تحصیلات حوزوی خارج، ۳ نفر دارای سطح تحصیلات حوزوی سطح و ۴ نفر نیز دارای تحصیلات دانشگاهی می‌باشند (دو تن از متخصصان به طور مشترک هم در حوزه و هم در دانشگاه تحصیل کرده‌اند).

۲.۳. مصاحبه‌ی ساخت‌یافته (پرسشنامه)

ما در این پژوهش برای آگاهی از دیدگاه متخصصان، از مصاحبه‌ی ساخت‌یافته استفاده کرده‌ایم. استفاده از این مصاحبه، با توجه به نیاز پژوهش به مقایسه و تطبیق دقیق دوره‌های چهارگانه‌ی پژوهش به لحاظ معیارها و شاخص‌های مربوط به مواجهه‌ی مرجعیت با مشارکت اجتماعی زنان، ضرورت داشته است. این پرسشنامه مشتمل بر یک شاخص (پاسخگویی به مسائل زنان: کارآیی مراجع در حل مسائل و چالش‌های جاری در حوزه‌ی زنان) است که طی آن از متخصصان مورد مصاحبه درخواست شده در هر یک از دوره‌های چهارگانه‌ی پژوهش، ارزیابی خود را از شدت شاخص مذکور بر طبق درجه‌بندی شش‌گانه‌ای از خیلی‌زیاد تا هیچ بیان کنند. نمونه‌ای از این پرسشنامه در تصویر شماره ۱ آمده است. استفاده از این پرسشنامه‌ای در این موضوع سبب می‌شود که هنگام استخراج نتایج و مقایسه‌ی وضعیت دوره‌ها، دامنه‌ی تفسیرپذیری داده‌ها توسط پژوهشگر محدودتر شده و نتایج از دقت بیشتری برخوردار شوند.

شاخص	دوره‌های چهارگانه	دوره‌ی نخست	دوره‌ی دوم	دوره‌ی سوم	دوره‌ی چهارم
پاسخگویی به مسائل زنان (کارآمدی مراجع در حل مسائل و چالش‌های جاری در حوزه‌ی زنان)	<input type="checkbox"/> هیچ	<input type="checkbox"/> هیچ	<input type="checkbox"/> هیچ	<input type="checkbox"/> هیچ	<input type="checkbox"/> هیچ
	<input type="checkbox"/> خیلی کم	<input type="checkbox"/> خیلی کم	<input type="checkbox"/> خیلی کم	<input type="checkbox"/> خیلی کم	<input type="checkbox"/> خیلی کم
	<input type="checkbox"/> کم	<input type="checkbox"/> کم	<input type="checkbox"/> کم	<input type="checkbox"/> کم	<input type="checkbox"/> کم
	<input type="checkbox"/> متوسط	<input type="checkbox"/> متوسط	<input type="checkbox"/> متوسط	<input type="checkbox"/> متوسط	<input type="checkbox"/> متوسط
	<input type="checkbox"/> زیاد	<input type="checkbox"/> زیاد	<input type="checkbox"/> زیاد	<input type="checkbox"/> زیاد	<input type="checkbox"/> زیاد
<input type="checkbox"/> خیلی زیاد	<input type="checkbox"/> خیلی زیاد	<input type="checkbox"/> خیلی زیاد	<input type="checkbox"/> خیلی زیاد	<input type="checkbox"/> خیلی زیاد	<input type="checkbox"/> خیلی زیاد

تصویر ۱: نمونه‌ای از پرسشنامه ارائه‌شده به متخصصان

۳.۳. مطالعه‌ی اسنادی – کتابخانه‌ای

پژوهش اسنادی، پژوهش مبتنی بر شواهد برگرفته از مطالعه اسناد، مانند آرشیوها یا آمار رسمی است. بسیاری از اوقات، اصطلاح تحقیق کتابخانه‌ای را مرادف با پژوهش اسنادی به کار می‌برند. میان این دو نوع روش تحقیق، تمایزهایی وجود دارد. منظور از مطالعات کتابخانه‌ای، مطالعاتی است که موضوعات مورد مطالعه در اختیار و دسترس محقق قرار نداشته و غالباً مربوط به گذشته‌ای دور یا نزدیک می‌گردد و محقق از اسناد و مدارک زمان‌های پیشین که در کتابخانه‌ها موجود می‌باشند، استفاده می‌کند. به‌عنوان مثال، تحقیق در زمینه طبقات اجتماعی عصر صفویه یا تحقیق درباره سهم اقشار مختلف اجتماعی در انقلاب مشروطیت ایران.

پژوهش اسنادی فراگیرتر از تحقیق کتابخانه‌ای است. اسناد، تنوع وسیعی از داده‌ها در قالب نامه‌ها، روزنامه‌ها، مجلات، اعلامیه‌ها، پوسترها، دستورالعمل‌ها و بخش‌نامه‌ها، گزارش‌های اداری، نقشه‌های مختلف، نتایج سرشماری و آمارها، اسناد مربوط به تولد، ازدواج، طلاق، خدمت سربازی، ورقه‌های امتحان، زندگینامه‌ها، یادداشت‌های شخصی، وصیت‌نامه‌ها، حساب‌های بانکی، اسناد مالکیت، دفترچه تلفن، شهادت‌نامه‌ها، قراردادهای، تصاویر، نقاشی‌ها، فیلم و عکس، و انواع داده‌های شفاهی نظیر گفتارهای ثبت‌شده روی نوارهای کاست، فیلم یا دیسک نوری را شامل می‌گردد. بنابراین، در پژوهش اسنادی، قالب‌های موجود برای داده‌ها بسیار متنوع می‌باشد و به همین نسبت نیز روش پژوهش اسنادی کاربردی گسترده‌تر از به‌کارگیری صرف در تحقیقات تاریخی دارد.

ما در پژوهش خود، به سبب اینکه درصدد بررسی چهار دوره‌ی ذکرشده‌ی مرجعیت هستیم که سه دوره‌ی آن به دوره‌های پیشین بازمی‌گردد، طبعاً به سبب فاصله‌ی زمانی بایستی از روش تحقیق کتابخانه‌ای و اسنادی به طور نسبی بهره‌جوییم.

مجموعه‌های تدوین‌شده از روی اسناد ساواک توسط دفتر بررسی‌های تاریخی وزارت اطلاعات و مرکز اسناد انقلاب اسلامی (نظیر آیت‌الله میلانی به روایت اسناد، آیت‌الله خوانساری به روایت اسناد ساواک، زندگی‌نامه‌ی آیت‌الله گلپایگانی به روایت اسناد، تاریخ شفاهی انقلاب، انقلاب اسلامی به روایت اسناد و ...)، زندگی‌نامه‌ها و مجموعه‌های مشتمل بر تاریخ شفاهی، بخشی از منابع اسنادی ما برای دوره‌های اول و دوم مرجعیت را تشکیل می‌دهند.

۴. زمینه‌ی اجتماعی

پیش از آنکه به بررسی رویکرد مرجعیت در دوره‌های چهارگانه نسبت به مسائل زنان بپردازیم، توجه به زمینه‌ی تاریخی و اجتماعی ضروری به نظر می‌رسد. در مقاله‌ای با عنوان «برهم‌کنش مرجعیت، حکومت و جامعه در دوران مرجعیت آیت‌الله بروجردی» به تفصیل پیرامون منازعه‌ی فقها و روحانیان با رضاشاه بر سر برخی برنامه‌های نوسازی در حوزه‌ی مسائل زنان سخن گفته‌ایم. رویکرد اجباری و سرکوب‌گرانه‌ی حکومت وقت در تحمیل سبک خاصی از پوشش و تلاش برای تزریق دفعتی‌انگاره‌ی تساوی حقوقی زن و مرد در ذهنیت جامعه‌ای با شاخصه‌های فرهنگی پایین و مشارکت بخشیدن تصنعی زنان در عرصه‌ی اجتماعی به جای استفاده از روش‌های تدریجی، داوطلبانه و مشارکتی نظیر توانمندسازی زنان، به بروز تنازعی جدی میان حاکمان و بخش‌های سنتی جامعه انجامید. افزایش تدریجی آزادی‌های اجتماعی در طی حکومت پهلوی که از منظر علما مرادف با افزایش فساد و فحشا و بی‌بندوباری به شمار می‌رفت، رفته‌رفته این ذهنیت را ایجاد کرد که مشارکت زنان در عرصه‌ی اجتماعی در قالب طرح‌ها و برنامه‌های حکومتی، به مثابه‌ی گسترش فساد و بی‌بندوباری است. این ذهنیت نقش مهمی در مخالفت‌های مستمر مراجع تقلید با مشارکت زنان در عرصه‌ی اجتماعی داشت. با این حال، تقلیل مخالفت مراجع تقلید با نقش‌آفرینی سیاسی - اجتماعی زنان، به برنامه‌های تحمیلی حکومت‌های وقت، موجب نادیده گرفتن بخشی از واقعیات می‌گردد. آموزه‌های فقه سنتی نیز به عنوان عاملی بالقوه در مخالفت مراجع تقلید با ایفای نقش زنان در عرصه‌ی جامعه باید مطرح نظر قرار گیرد. انگاره‌ی فقه سنتی که قضاوت زنان را مجاز نمی‌داند، مآلاً هرگونه تصمیم‌سازی توسط زنان را نیز نامشروع تلقی می‌کند؛ خواه این تصمیم‌سازی در اشکال خرد و جزئی نظیر رای دادن باشد؛ خواه در اشکال کلان نظیر انتخاب شدن به عنوان نماینده‌ی مجلس، رئیس دولت یا عضو کابینه صورت گیرد. بدین ترتیب، فروکاستن مخالفت مراجع تقلید یا گسترش نقش‌آفرینی زنان، تنها متأثر از اقدامات رژیم پهلوی نبوده است؛ بلکه این مخالفت دارای یک مابه‌ازای درونی نیز می‌باشد؛ چه آنکه به رغم سرنگونی حکومت پهلوی و جلوگیری از آنچه مراجع تقلید مظاهر فساد و بی‌بندوباری می‌خواندند (نظیر بی‌حجابی یا نمایش رقص و آواز زنان) مخالفت مراجع سنتی با نقش‌آفرینی‌های بیشتر زنان در عرصه‌ی سیاسی - اجتماعی همچنان به قوت خود باقیست. با این مقدمه اکنون به بررسی نحوه‌ی مواجهه‌ی مرجعیت با مساله‌ی مشارکت اجتماعی زنان در دوره‌های چهارگانه‌ی مذکور می‌پردازیم.

۵. یافته‌های حاصل از مطالعه‌ی اسنادی - کتابخانه‌ای

۵.۱. مرجعیت واحد آیت‌الله بروجردی و مساله‌ی مشارکت زنان

در طی دوره‌ی نخست پژوهش، مساله‌ی مشارکت زنان در انتخابات، یک مرتبه همزمان با تدوین لایحه‌ی انتخابات در دی‌ماه ۱۳۳۱ مطرح گردید که بلافاصله با ابراز مخالفت آیت‌الله بروجردی و دیگر علما به محاق رفت. نکته‌ی قابل توجه این است که در لایحه‌ی انتخابات، هیچ سخنی از امکان مشارکت زنان در انتخابات نرفته بود؛ بلکه مسکوت نهاده شدن این مساله در لایحه‌ی انتخابات باعث اعتراض نهادها و انجمن‌های مدنی زنان به دولت دکتور مصدق شده بود که طی آن خواهان فراهم آوردن امکان مشارکت زنان در انتخابات شدند.^۱ حساسیت مراجع تقلید وقت در خصوص احتمال آنکه در لایحه‌ی آتی انتخابات به زنان حقوق سیاسی اعطا گردد، به حدی است که همین دو نامه و زمزمه‌های مشابه آنها، بی‌آنکه در متن لایحه انعکاس یابد، مراجع را به واکنش وامی‌دارد. واکنش آیت‌الله بروجردی تا حدی بود که تهدید به مهاجرت از قم به عتبات و صدور فتوا نمودند و در نهایت با ارسال پیامی اعلام نمودند که «در کشور اسلامی، امری که مخالف احکام ضروری‌ی اسلام

است، ممکن‌الاجرا نیست». مخالفت‌های آیت‌الله بروجردی و دیگر مراجع تقلید قم نظیر آیت‌الله صدرالدین صدر و آیت‌الله حجت کوه‌کمرهای سبب شد که دولت اعلام نماید در لایحه‌ی انتخابات به زنان حق مداخله داده نخواهد شد. مطرح شدن تشکیل مجلس موسسان برای انتخاب اشرف پهلوی به عنوان ولیعهد محمدرضاشاه نیز احتمالاً به سبب زن بودن وی مورد مخالفت آیت‌الله بروجردی و دیگر علما قرار گرفت:

«نمونه دیگر از موضع‌گیری آیت‌الله بروجردی، در برابر دستگاه، قضیه ولایتعهدی خواهر شاه بود که می‌خواستند در مجلس مؤسسان، آن را به تصویب برسانند. امام خمینی با آیت‌الله گلپایگانی، به مرحوم پدرم گفتند: شما مساله را با آیت‌الله بروجردی، در میان بگذارید زیرا، شایع کرده‌اند که آیت‌الله بروجردی، با این امر، موافق است. نامه‌ای به آیت‌الله بروجردی نوشته شد و حضرات امام خمینی و آیت‌الله گلپایگانی امضاء کردند. ایشان در پاسخ، مخالفت شدید و صریح خود را با این امر اعلان کردند. در نتیجه، این کار خلاف عملی نشد» (مجله‌ی حوزه ۴۴-۴۳: مصاحبه با آیت‌الله علی صافی گلپایگانی).

البته گویا این امر با قانون اساسی مشروطه نیز مغایرت داشته است؛ زیرا در اصل سی و هفتم قانون اساسی مشروطه (بازبینی شده در حکومت رضاشاه) آمده است: «ولایتعهدی با پسر بزرگتر پادشاه که مادرش ایرانی الاصل باشد خواهد بود. در صورتی که پادشاه اولاد ذکور نداشته باشد، تعیین ولیعهد بر حسب پیشنهاد شاه و تصویب مجلس شورای ملی به عمل خواهد آمد. مشروطه بر آن که ولیعهد از خانواده قاجار نباشد. ولی در هر موقعی که پسر برای پادشاه به وجود آید حقاً ولایتعهد با او خواهد بود». اما به نظر نمی‌رسد که مخالفت آیت‌الله بروجردی و دیگر علما با انتخاب اشرف پهلوی به عنوان ولیعهد، از موضع مغایرت این تصمیم با قانون اساسی بوده؛ بلکه این مخالفت از همان موضع فقهی که تصدی مقامات حکومتی توسط زنان را نامشروع تلقی می‌کرد برخاسته است.

این نکته نیز شایان ذکر است که در خصوص مسائل زنان، شخص آیت‌الله بروجردی قائل به نوعی تسامح بوده است؛ به گونه‌ای که در پاسخ به پرسش آقای محقق (نماینده‌ی ایشان در هامبورگ) که در خصوص نوع مواجهه با زنان مراجعه‌کننده به مرکز اسلامی هامبورگ که حجاب خود را رعایت نمی‌کنند، توصیه به آسان‌گیری می‌نماید؛ اما بلافاصله به آقای محقق تذکر می‌شوند که «همین تعبیر هم محفوظ باشد، زیرا ممکن است برخی بگویند آقای بروجردی باب بی‌حجابی را باز کرده است» (مجله‌ی حوزه ۴۴-۴۳: مصاحبه با حجت‌الاسلام بدلا). اما فارغ از این رویه‌ی شخصی، ایشان به عنوان زعیم و مرجع تقلید عامه خود را موظف به پاسداری از حریم فقه جعفری و تامین نظر دیگر علما و روحانیان می‌دانستند و چه بسا مخالفت شدید ایشان با مساله‌ی اعطای حقوق سیاسی به زنان، بیش از رویه‌ی شخصی، متأثر از همین جایگاه مرجعیت عامه بوده است. فارغ از این مسائل، آنچه به روشنی پیداست، مرجعیت طی دوره‌ی نخست پژوهش، هیچ انعطاف و موافقتی با نقش‌آفرینی سیاسی - اجتماعی زنان نشان نداده و از موضع فقهی به مخالفت با این امر نیز می‌پردازد.

۵.۲. تعدد مرجعیت و مساله‌ی مشارکت زنان

وضعیت عمومی حاکم بر دوره‌ی دوم پژوهش، تفاوت بنیادینی با دوره‌ی نخست ندارد. در آغاز این مرحله نیز طرح لایحه‌ی انجمن‌های ایالتی و ولایتی که طی آن به زنان حق انتخاب شدن و انتخاب کردن داده شده بود، با مخالفت همه‌جانبه‌ی مراجع تقلید وقت، به سرفصل دیگری در مخالفت مرجعیت با نقش‌آفرینی سیاسی - اجتماعی زنان بدل می‌گردد. گرچه در این دوره با تولد مرجعیت سیاسی که آیت‌الله خمینی نماد آن بود، شاهد بروز برخی تفاوت‌های ظریف در نوع رویکرد به مساله‌ی مشارکت زنان هستیم. این تفاوت‌ها که در آغاز جزئی و نامحسوس بود با نزدیک شدن به پایان دوره‌ی دوم پژوهش و آغاز دوره‌ی سوم به امری کاملاً محسوس بدل می‌گردد.

لایحه‌ی انجمن‌های ایالتی و ولایتی از سه جهت مورد اعتراض قرار گرفت: نخست، بخشیدن جایگاه انتخاب‌شونده و انتخاب‌کننده به زنان؛ دوم، استفاده از کتاب آسمانی به جای قرآن کریم در خصوص ادای سوگند منتخبان، و سوم حذف شرط مذهب اسلام از انتخاب‌شوندگان. با این حال نوع رویکرد و شدت اعتراض مراجع تقلید نسبت به این سه مورد یکسان نیست. برخی مراجع نظیر آیت‌الله گلپایگانی، آیت‌الله حکیم و آیت‌الله خوئی که گرایش غیرسیاسی‌تری دارند، جهت‌گیری اصلی‌شان، مخالفت با اعطای حق انتخاب به زنان است (اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴، ج. ۱: ۲۵-۳۳). مراجعی نظیر آیت‌الله شریعتمداری،

آیت‌الله نجفی مرعشی و آیت‌الله محمدصادق روحانی، نیز به طور همزمان بر هر سه مورد مذکور اعتراض می‌کنند. اما نوع مواجهه‌ی آیت‌الله خمینی و همچنین آیت‌الله میلانی، واجد تفاوت نسبی با دیگر مراجع تقلید است؛ تلگراف‌های این دو مرجع تقلید به گونه‌ای تنظیم شده که اولاً تنها علت مخالفت با اعطای حق رای به زنان، حرمت فقهی ذکر نشده، بلکه به غیرقانونی بودن این امر نیز استناد شده است (صحیفه امام، ج ۱: ۸۰). ثانیاً علت بنیادین مخالفت مراجع با مسأله‌ی اعطای حق رای به زنان، نه نفس رای دادن زنان، بلکه تبلیغی و انحرافی بودن آن اعلام گردیده است (صحیفه امام، ج ۱، ص: ۸۰؛ همان، ص: ۱۹۲). گرچه این تفاوت‌ها در بدو امر جزئی به نظر می‌رسد و تمامی مراجع تقلید بر غیرشرعی بودن اعطای حق انتخاب شدن و انتخاب کردن به زنان تاکید می‌ورزند و برابری حقوقی بین زن و مرد را نامشروع می‌خوانند، اما به تدریج، تفاوت‌ها، عمق بیشتری می‌یابد. آیت‌الله خمینی در دیدار با دانشجویان عضو انجمن اسلامی دانشگاه تهران، در اردیبهشت‌ماه ۱۳۴۲ در یک گام، حق انتخاب کردن زنان را بلامانع عنوان می‌کند و تنها حق انتخاب شدن آنها را غیرشرعی می‌خواند (صحیفه امام، ج ۱، ص: ۱۹۲). تا اینکه ایشان در اواخر دوره‌ی دوم پژوهش و آستانه‌ی دوره‌ی سوم (پیروزی انقلاب) از رویکرد فقهی پیشین فراتر رفته، به صراحت از تساوی حقوقی زن و مرد سخن می‌گویند و مشارکت زنان در تمامی عرصه‌هایی که مردان امکان مشارکت در آن دارند را مشروع عنوان می‌نمایند (صحیفه امام، ج ۳: ۳۷۱، ۴۵۷، ۴۷۲، ۲۴۷، ۳۶۴، ۴۳۶، ۴۸۰؛ همان، ج ۵: ۷۰، ۱۸۱، ۲۱۷، ۵۲۰). روشن است که این مواضع آیت‌الله خمینی مختص ایشان است و در لایه‌های سنتی مرجعیت چنین رویکردی پذیرفتنی نیست. آیت‌الله گلپایگانی در طی سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ و حتی در آستانه‌ی پیروزی انقلاب، در هیچ فرصتی انتقاد از وضعیت زنان تحت حکومت پهلوی را فراموش نمی‌کند.^۳ اعتراض‌های ایشان موارد مختلفی از وضعیت حجاب زنان و اختلاط جنسیتی زنان و مردان در محیط‌های مختلف اجتماعی و آموزشی تا اعطای حق طلاق به زنان، انتخاب وزاری زن و رژه‌ی دختران بی‌حجاب را شامل می‌شود (امامی، محمدمهدی، ۱۳۸۲: اسناد ۱۴ و ۱۵، پیوست ۱، سند ۳، پیوست ۳، سند ۱۵، پیوست ۴، سند ۱۰، پیوست ۵، اسناد ۶، ۵، ۴، پیوست ۶، اسناد ۱۱، ۱۰، ۷، پیوست ۸، اسناد ۳، پیوست ۱۴، سند ۱، سند ۳، پیوست ۱۵). با چنین مختصاتی، توانایی آیت‌الله خمینی در فراهم آوردن زمینه‌ی مشارکت زنان در عرصه‌ی اجتماعی - سیاسی پس از پیروزی انقلاب و شکل‌گیری حکومت جمهوری اسلامی، تنها با عطف‌نظر به جایگاه برتر ایشان به عنوان رهبر سیاسی قابل تحلیل است. مرجعیت سیاسی طی یک دوره‌ی کوتاه از اوایل سال ۱۳۵۷ تا زمان شکل‌گیری حکومت پسانقلابی موفق می‌شود که رویکرد فقهی خود در خصوص مشارکت زنان را غلبه بخشد و دیگر مراجع تقلید به‌رغم مواضع سخت و انعطاف‌ناپذیر پیشین خود، همراهی یا سکوت برمی‌گزینند.

رویکرد آیت‌الله خمینی به مسأله‌ی مشارکت زنان، نقطه‌ی عطفی در مواجهه‌ی مرجعیت با این مسأله پدید آورد و تنها با اتکال به جایگاه برتر سیاسی ایشان بود که مشارکت نسبی زنان در عرصه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی پس از انقلاب مورد پذیرش لایه‌های سنتی حوزه و مرجعیت قرار گرفت.^۴ آیت‌الله خمینی در وصیت‌نامه‌ی خود نیز بار دیگر بر لزوم مشارکت برابر زنان در عرصه‌های مختلف جامعه تاکید ورزید و با صراحت از مخالفت‌های درونی روحانیان با این رویکرد، انتقاد کرد:

«ما مفتخریم که بانوان و زنان پیر و جوان و خرد و کلان در صحنه‌های فرهنگی و اقتصادی و نظامی حاضر، و همدوش مردان یا بهتر از آنان در راه تعالی اسلام و مقاصد قرآن کریم فعالیت دارند ... و از محرومیت‌هایی که توطئه دشمنان و ناآشنایی دوستان از احکام اسلام و قرآن بر آنها بلکه بر اسلام و مسلمانان تحمیل نمودند، شجاعانه و متعهدانه خود را رها کرده و از قید خرافاتی که دشمنان برای منافع خود به دست نادانان و بعضی آخوندهای بی‌اطلاع از مصالح مسلمین به وجود آورده بودند، خارج نموده‌اند» (صحیفه امام، ج ۲۱: ۳۹۸-۳۹۷).

اشاره‌ی آیت‌الله خمینی به مانع‌آفرینی «آخوندهای بی‌اطلاع از مصالح مسلمین» در مقابل مشارکت زنان در عرصه‌های گوناگون، حاکی از این واقعیت است که ایشان به نگرش‌های فقهی رقیب در این خصوص واقف بوده‌اند. کوتاه سخن آنکه دوره‌ی سوم پژوهش، به لحاظ ارتقای توان مرجعیت (بخشی از مرجعیت که آیت‌الله خمینی نماد آن بود) در حل چالش‌های پیش‌روی مشارکت زنان، جهشی آشکار به شمار می‌رود. رویکرد فقهی‌ای که هرگونه مداخله‌ی زنان در امور سیاسی - اجتماعی را به سبب نامشروع بودن قضاوت زنان، تخطئه می‌کرد، طی دورانی کوتاه، در سایه‌ی رویکرد فقه سیاسی آیت‌الله خمینی و همفکران ایشان قرار گرفت و موجب ارتقای کارآمدی فقه شیعه در اذهان جامعه شد. گرچه همچنان مواضع فقهی

نیرومندی در مقابل نقش‌آفرینی گسترده‌ی زنان وجود دارد، اما روشن است که تحول رخ‌داده در طی گذار از دوره‌ی دوم به سوم پژوهش، قابل توجه و بنیادی است.

۵.۳. مرجعیت متاخر و مساله‌ی مشارکت زنان

در دوره‌ی چهارم پژوهش، با درگذشت آیت‌الله خمینی و خلاء نسبی جایگاه ایشان، و همچنین آغاز برخی انتقادات نسبت به نظریه‌ی سیاسی آیت‌الله خمینی در خصوص ولایت‌فقیه که به طور کلی پروژه‌ی فکری ایشان را زیر سوال می‌برد، بار دیگر مرجعیت سنتی در خصوص مساله زنان جایگاه مسلطی پیدا کرد. ملازمان آیت‌الله خمینی نظیر آیت‌الله منتظری و شاگردان ایشان نظیر آیت‌الله صانعی به سبب تحمیل شرایط بیرونی که به تضعیف نقش‌آفرینی آنها انجامید، نتوانستند خلاء حاصل از درگذشت آیت‌الله خمینی را پر نمایند و پروژه‌ی ایشان در خصوص اسلام اجتماعی که مساله‌ی نقش‌آفرینی زنان را نیز در بر می‌گرفت، را استمرار بخشیده و مورد بازخوانی و ارتقا قرار دهند. گرچه دیدگاه‌های آیت‌الله منتظری در «رساله‌ی حقوق» و رساله‌ی «حکومت دینی و حقوق انسان» و همچنین رویکرد فقهی مراجعی نظیر آیات صانعی، جناتی و صادقی تهرانی در حوزه‌ی مسائل زنان که بیش از پیش به برابری حقوقی زن و مرد و ارتقای وضعیت اجتماعی زنان می‌انجامد در دوره‌ی چهارم پژوهش قابل توجه است، اما روشن است که جایگاه مسلط فقهی مرجعیت سنتی، اجازه‌ی فراروی این رویکرد را نمی‌دهد. عضویت زنان در کابینه، در سال ۱۳۷۶ با ابراز مخالفت مراجع سنتی نظیر آیت‌الله صافی گلپایگانی از سطح وزیر به سطوح پایین‌تر نظیر ریاست سازمان محیط زیست کاهش یافت. مصوبه‌ی مجلس ششم دایر بر پیوستن ایران به کنوانسیون رفع تبعیض از حقوق زنان نیز یکی دیگر از نقاط عطف مرجعیت در مواجهه با مساله‌ی زنان بود. در مواجهه با این مساله نیز نوعی دوپارگی در مواضع مراجع رخ نمود؛ در حالی که برخی مراجع پیوستن به این کنوانسیون با شرط تحفظ را بلامانع تلقی می‌کردند، مخالفت برخی مراجع وقت به چالشی آشکار در این خصوص انجامید. مجلس ششم بر تصویب این کنوانسیون اصرار ورزید و مخالفت‌های صورت گرفته با آن را دارای خاستگاه سیاسی و نه فقهی عنوان کرد. اما شورای نگهبان با رد کردن این مصوبه بر مناقشه‌ای دیگر در حوزه‌ی مسائل زنان پایان داد. تا اینکه در سال ۱۳۸۸ و پس از انتخابات بحث انگیز ریاست‌جمهوری دهم، اتفاق کم‌سابقه‌ای در حیات جمهوری اسلامی رخ داد و دولت برآمده از این انتخابات که چند سال پیش با ارائه‌ی لایحه‌ی حمایت از خانواده که به تبعیض بیشتر علیه زنان می‌انجامید، مخالفت فعالان حقوق زنان و علما را برانگیخته بود، به حامی و مدافع سرسخت مشارکت زنان بدل شد و به‌رغم مخالفت‌های نهان و آشکار مراجعی نظیر آیت‌الله صافی گلپایگانی و آیت‌الله مکارم شیرازی، اقدام به معرفی وزیر زن برای کابینه نمود و بدین ترتیب برای نخستین بار در طی حاکمیت جمهوری اسلامی زنان به جایگاه وزارت دست یافتند (خبرگزاری ایلنا، ۷ شهریورماه ۱۳۸۸، کد خبر: ۷۳۷۷۲؛ خبرگزاری فارس، ۱۲ شهریورماه ۱۳۸۸، کد خبر: ۸۸۰۶۱۲۰۳۵۹؛ خبرگزاری ایلنا، ۱۵ شهریورماه ۱۳۸۸، کد خبر: ۷۵۶۳۰).^۵

در دوره‌ی چهارم پژوهش، فتاوی آیت‌الله صانعی در مسائلی نظیر برابری دیه‌ی زن و مرد، به رسمیت شناختن حق قضاوت، ولایت، مرجعیت، ولایت فقیه، رئیس‌جمهوری و غیره برای زن، حق ازدواج دائم بدون اذن پدر برای دختر (وبسایت آیت‌الله صانعی، نسخه‌ی قدیمی، بخش حقوق زنان، سؤالاتی پیرامون حقوق زنان؛ همان: مصاحبه خبرنگار مجله زنان) و بسیاری از فتاوی دیگر این مرجع تقلید و مراجع نوگرای دیگر نظیر آیات جناتی و صادقی تهرانی که واجد به رسمیت شناختن حقوق زنان در مسائل مختلف اجتماعی و سیاسی است، گرچه در عمل تحقق نیافته و حتی موجب افزایش مخالفت‌ها با این مرجع تقلید شده است،^۶ اما نفس استخراج این احکام از منابع فقه شیعه ظرفیت‌های آن را برای حل چالش‌های پیش‌روی مشارکت زنان نشان می‌دهد و اینکه این قبیل فتاوی فقهی از سوی یک مرجع تقلید مطرح شده‌اند، نوعی ارتقای نسبی در کارآمدی فقه حوزوی در خصوص مسائل زنان محسوب می‌شود. با این همه، نباید از نظر دور داشت که فضای غالب بر مرجعیت در دوره‌ی چهارم پژوهش، همچنان در مقابل نقش‌آفرینی بیشتر زنان در عرصه‌ی سیاسی و اجتماعی مقاومت می‌کند.^۷

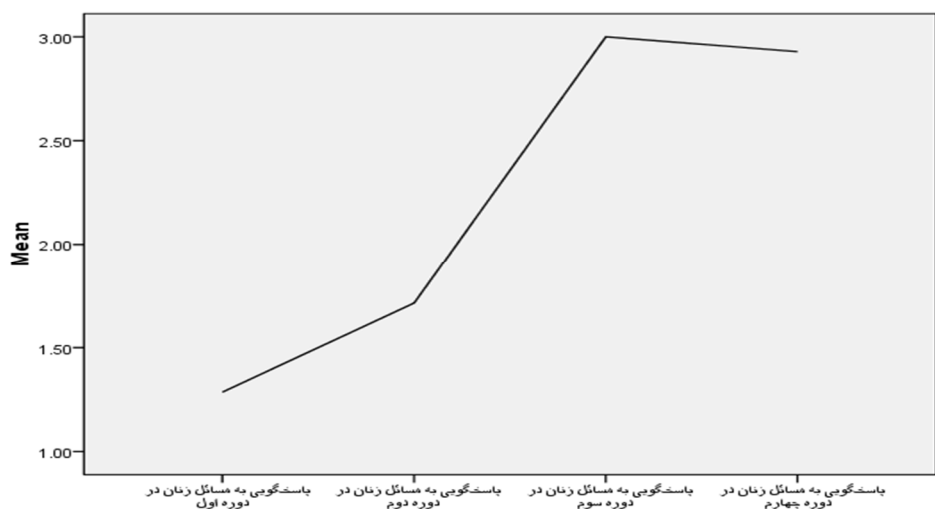
۶. یافته‌های حاصل از مصاحبه با متخصصان (پرسشنامه)

پرسشنامه‌ی این پژوهش همچنان که گفته شد به ۱۵ متخصص و مطلع در امور مرجعیت ارائه گردید که نتیجه‌ی ارزیابی این متخصصان از شاخص کارآمدی مرجعیت در پاسخگویی به مسائل زنان در قالب جداول و نمودار زیر نمایان است.

دوره‌ها / طبقات	دوره‌ی نخست		دوره‌ی دوم		دوره‌ی سوم		دوره‌ی چهارم		
	درصد	درصد ترکیبی	درصد	درصد ترکیبی	درصد	درصد ترکیبی	درصد	درصد ترکیبی	
هیچ	۲۶.۷	۸۶.۷	۰.۰	۸۵.۷	۰.۰	۲۶.۷	۰.۰	۳۳.۲	
خیلی کم	۳۳.۲		۵۰.۰		۰.۰		۲۶.۷		۱۳.۲
کم	۲۶.۷		۳۵.۷		۲۶.۷		۲۰.۰		
متوسط	۶.۷	۶.۷	۷.۱	۷.۱	۴۶.۷	۴۶.۷	۲۰.۰	۲۰.۰	
زیاد	۶.۷		۷.۱		۲۰.۰		۴۶.۷		
خیلی زیاد	۰.۰		۰.۰		۶.۷		۰.۰		
جمع	۱۰۰.۰		۱۰۰.۰		۱۰۰.۰		۱۰۰.۰		
تعداد کل	۱۵		۱۴		۱۵		۱۵		
بی پاسخ	۰		۱		۰		۰		

میانگین	طبقه‌ی معادل تقریبی	
۱.۳۳۳۳	خیلی کم	پاسخگویی به مسائل زنان در دوره نخست
۱.۷۱۴۳	کم	پاسخگویی به مسائل زنان در دوره دوم
۳.۰۶۶۷	متوسط	پاسخگویی به مسائل زنان در دوره سوم
۳.۰۰۰۰	متوسط	پاسخگویی به مسائل زنان در دوره چهارم

جدول ۱: نتایج حاصل از ارزیابی متخصصان در خصوص کارآمدی مرجعیت در پاسخگویی به مسائل زنان در نیم‌سده‌ی اخیر



تصویر ۲: نمودار تقریبی ارزیابی متخصصان از کارآمدی مرجعیت در پاسخگویی به مسائل زنان در نیم‌سده‌ی اخیر

جداول و نمودار فوق به طور نسبی نمایانگر سیر تحول دیدگاه مرجعیت در مساله‌ی مشارکت اجتماعی زنان (کارآیی مراجع در حل مسائل و چالش‌های جاری در حوزه‌ی زنان) می‌باشد. همچنان که ملاحظه می‌شود، سیر از دوره‌ی نخست تا سوم کاملاً

صعودی بوده است. گذر از دوره‌ی دوم به دوره‌ی سوم، با جهش و تفاوتی قابل توجه در کارآیی مرجعیت همراه است. با این حال از دوره‌ی سوم به چهارم، این شاخص اندکی با افول همراه شده است. ارزیابی‌های متخصصان، به شکل محسوسی، یافته‌های حاصل از مطالعه‌ی اسنادی و کتابخانه‌ای را پشتیبانی و تایید می‌کند. گذار از دوره‌ی دوم به سوم پژوهش با تسلط نسبی نگرش فقهی آیت‌الله خمینی ملازم است که به سبب دیدگاه ایشان در خصوص لزوم مشارکت اجتماعی و سیاسی همه‌جانبه‌ی زنان و جایگاه رهبری سیاسی، شاهد سیر صعودی در شاخص می‌باشیم. پس از درگذشت ایشان و طی دوره‌ی چهارم، به سبب تقویت مجدد فقه سنتی و مراجع تقلید وابسته به این نحله‌ی فقهی، با کاهش نسبی در این شاخص روبرو می‌شویم. افزون بر این، نباید از نظر دور داشت که بر مبنای ارزیابی متخصصان، کارآمدی مرجعیت در مواجهه با مساله‌ی مشارکت اجتماعی زنان، در بهترین حالت (دوره‌ی سوم) از حد متوسط (میانگین ارزیابی: ۳/۰۶) فراتر نرفته است که این امر می‌تواند این نتیجه را در پی داشته باشد که مرجعیت شیعه در مواجهه با مساله‌ی مشارکت اجتماعی زنان هنوز به حداکثر ظرفیت و کارآمدی خود نرسیده است.

۷. موخره

با در نظر گرفتن سیر پنجاه‌ساله‌ی اخیر، می‌توان از افزایش نسبی کارآمدی مرجعیت در حل مسائل زنان سخن گفت. از این حیث، انقلاب ۱۳۵۷ و دوره‌ی سوم پژوهش نقطه‌عطفی در این سیر محسوب می‌گردد که بسیاری از حد و مرزها و موانع پیشین در خصوص نقش‌آفرینی سیاسی و اجتماعی زنان را درنوردید و کارآیی فقه شیعه را در این حوزه به نمایش گذاشت. تلاش‌های نوگرایانه‌ی برخی مراجع در دوره‌ی چهارم پژوهش، با دشواری‌هایی در دوران متاخر مواجه گردید و آرای فقهی آیت‌الله صانعی که از شاگردان آیت‌الله خمینی به شمار می‌رود، و مراجع نوگرای دیگر نظیر آیت‌الله محمدابراهیم جناتی و آیت‌الله محمد صادقی تهرانی در حوزه‌ی مسائل زنان، نتوانست در مرجعیت هژمونی لازم را ایجاد کند. با این حال به نظر می‌رسد سیر مذکور به طور کلی رو به رشد است. جدول زیر طرحی کلی از سیر مذکور را نمایش می‌دهد.

چهارم		سوم	دوم	اول	دوره‌های پژوهش	برخی شاخص‌های مشارکت و نقش‌آفرینی زنان
رویکرد سنتی	رویکرد نوگرا					
+	+	+	-	-	حق انتخاب کردن	مشارکت سیاسی زنان
+	-	-	-	-	حق انتخاب شدن (مسئولیت‌های رده اول)	
+	+	+	-	-	حق انتخاب شدن (مسئولیت‌های سطوح متوسط و پایین)	
+	-	+	-	-	حق طلاق مشروط زنان	حقوق اجتماعی زنان
+	-	+	-	-	اختلاط در محیط آموزش	
+	-	+	-	-	اختلاط در محیط اشتغال	
-	-	-	-	-	اجباری نبودن پوشش زنان	

جدول ۲: سیر مواجهه‌ی مرجعیت با مسائل زنان در طی دوره‌های چهارگانه‌ی پژوهش

(علامت + نشان‌دهنده‌ی هم‌نوایی برآیند مرجعیت با شاخص و علامت منفی حاکی از مخالفت برآیند مرجعیت با شاخص است)

منابع و مآخذ

الف. کتابها

- امامی، محمد مهدی (۱۳۸۲)، *زندگی نامه‌ی آیت‌الله العظمی گلپایگانی به روایت اسناد*، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، چاپ اول.
- [امام] خمینی، روح‌الله (۱۳۸۶)، *صحیفه امام* (بیانات، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات، شرعی، نامه‌ها)، مجموعه‌ی ۲۱ جلدی، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، چاپ چهارم.
- روح‌بخش‌الله‌آبادی، رحیم (۱۳۸۹)، *آیت‌الله العظمی سیدمحمد‌هادی میلانی به روایت اسناد*، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، چاپ اول.
- فلیک، اووه (۱۳۸۷)، *درآمدی بر تحقیق کیفی*، ترجمه‌ی عادی جلیلی، تهران، نشر نی، چاپ اول.
- متولی، عبدالله (۱۳۸۳)، *آیت‌الله خوانساری به روایت اسناد*، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، چاپ اول.
- منظورالاجداد، سیدمحمدحسین (۱۳۷۹)، *مرجعیت در عرصه‌ی اجتماع و سیاست: اسناد و گزارش‌هایی از آیات عظام نائینی، اصفهانی، قمی، حائری و بروجردی*، تهران، انتشارات شیرازه، چاپ اول.
- موسوی خمینی، (آیت‌الله) سید روح‌الله (بی‌تا)، *ولایت فقیه*، بی‌تا، بی‌جا.
- --- (۱۳۸۵)، *حضرت آیت‌الله العظمی حاج سیدمحمدرضا گلپایگانی به روایت اسناد ساواک* (مجموعه سه جلدی)، تهران، انتشارات مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، چاپ اول.
- --- (۱۳۸۰)، *آیت‌الله العظمی سید محمد هادی میلانی به روایت اسناد ساواک* (مجموعه سه جلدی)، تهران، انتشارات مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، چاپ اول.
- مجموعه مقالات مجله‌ی «حوزه»، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۰، شماره ۴۳ و ۴۴.

ب. منابع اینترنتی:

- وبسایت آیت‌الله صانعی، نسخه‌ی قدیمی، بخش حقوق زنان.
- خبرگزاری مهر، ۱۱ مردادماه ۱۳۸۲، کدخبر: ۱۴۴۴۷
- خبرگزاری ایلنا، ۷ شهریورماه ۱۳۸۸، کد خبر: ۷۳۷۷۲
- خبرگزاری فارس، ۱۲ شهریورماه ۱۳۸۸، کدخبر: ۸۸۰۶۱۲۰۳۵۹
- خبرگزاری ایلنا، ۱۵ شهریورماه ۱۳۸۸، کد خبر: ۷۵۶۳۰
- خبرگزاری ایلنا، ۲۳ مهرماه ۱۳۸۸، کدخبر: ۸۳۰۸۵
- حسین زاده، محبوبه (۱۳۸۹)، «*لایحه حمایت از خانواده دولت تا لایحه مجلس*»، وبسایت کانون زنان ایرانی، یکشنبه ۲۹ فروردین ۱۳۸۹. آدرس اینترنتی:

<http://freedom.kanoonezanan.com/spip.php?article8616>

^۱ به عنوان مثال در نامه‌ی یکی از تشکل‌های زنان با عنوان «شورای زنان ایران» به دکتر مصدق که در مطبوعات انعکاس یافته بود، چنین آمده است: «زنان ایران متفقا نسبت به قانون جدید معترض و بدین وسیله از دولت ملی جناب آقای دکتر محمد مصدق تقاضا دارند که هنگام تجدیدنظر در قانون انتخابات، حقوق پایمال شده‌ی زنان را به آنها باز دهند؛ زیرا زنان ایران در تمام امور، دوشادوش مردان به نفع ملک و میهن اقدام نموده و فداکاری و میهن‌پرستی خود را به منصفی ظهور رسانیده‌اند» (منظورالاجداد، محمدحسین، ۱۳۷۹: ۴۷۸).

به طور مشابه، دانشجویان دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه تهران نیز طی نامه‌ای به دکتر مصدق خواهان استیفای حقوق سیاسی شدند: «جناب آقای نخست‌وزیر محبوب ایران! ما جامعه‌ی نسوان انتظار داشتیم در زمان حکومت آن جناب، حقوق پایمال شده‌ی خود را به دست آورده و مانند زنان ملل راقیه‌ی دنیا سربلند زندگی کنیم. مخصوصاً از زمانی که مسلم شد لایحه‌ی انتخابات تجدید خواهد شد، ما طبقه‌ی نسوان حتم داشتیم در زمان حکومت آن جناب، زنان ایران، در زمره‌ی مهاجرین و دیوانگان نخواهند بود و در وضع فعلی که خوشبختانه دارای حکومت ملی هستیم، از قید عبودیت آزاد و از این سرشکستگی ملی خلاص خواهیم شد» (منظورالاجداد، محمدحسین، ۱۳۷۹: ۴۷۸).

^۲ در میان تلگراف‌ها و سخنان بعدی آیت‌الله خمینی نیز بیش از پیش بر غیرقانونی بودن تصویب‌نامه تاکید شده است و اعلام مخالفت ایشان عمدتاً از ناحیه‌ی مغایرت تصویب‌نامه با قانون اساسی و دیگر قوانین است.

^۳ در میان اسناد مورد بررسی قرار گرفته در این پژوهش، در بیش از ۲۰ سند، اعتراض آیت‌الله گلپایگانی به وضعیت زنان از جنبه‌های مختلف مورد انتقاد قرار گرفته است؛ به گونه‌ای که این مساله، پررنگ‌ترین محور اعتراض ایشان به رژیم شاه تلقی می‌گردد.

^۴ به نظر می‌رسد تفاوت رویکرد آیت‌الله خمینی نسبت به مشارکت اجتماعی - سیاسی زنان، چیزی فراتر از مصلحت‌اندیشی سیاسی است. برخی گرایش دارند که تفاوت رویکرد آیت‌الله خمینی در خصوص مساله‌ی مشارکت زنان در دوره‌های قبل و بعد از انقلاب را به مصلحت‌اندیشی سیاسی ایشان

و قرار گرفتن در جایگاه قدرت سیاسی نسبت دهند. با این حال نگرشی دقیق به مبانی فقهی ایشان نشان می‌دهد که پذیرش مشارکت زنان در عرصه‌ی اجتماعی بی‌ارتباط با این مبانی نیست. آیت‌الله خمینی قائل به اولویت احکام اجتماعی اسلام بر احکام فردی و فرعی بود و بر همین اساس در طی دروس ولایت‌فقیه نجف، بارها از وضعیت جاری مرجعیت و حوزه‌های علمیه انتقاد کرد. ایشان در خصوص فاصله‌ی بسیار فقه جاری با رویکرد اجتماعی اسلام می‌گوید: «برای این که کمی معلوم شود فرق میان اسلام و آن چه به عنوان اسلام معرفی می‌شود تا چه حد است، شما را توجه می‌دهم به تفاوتی که میان «قرآن» و کتب حدیث، با رساله‌های عملیه هست: قرآن و کتابهای حدیث، که منابع احکام و دستورات اسلام است، با رساله‌های عملیه، که توسط مجتهدین عصر و مراجع نوشته می‌شود، از لحاظ جامعیت و اثری که در زندگانی اجتماعی می‌تواند داشته باشد، بکلی تفاوت دارد. نسبت اجتماعی قرآن با آیات عبادی آن، از نسبت صد به یک هم بیشتر است! از یک دوره کتاب حدیث که حدود پنجاه کتاب است و همه احکام اسلام را در بر دارد، سه چهار کتاب مربوط به عبادات و وظایف انسان نسبت به پروردگار است، مقداری از احکام هم مربوط به اخلاقیات است بقیه همه مربوط به اجتماعات، اقتصادیات، حقوق، و سیاست و تدبیر جامعه است» (موسوی‌الخمینی، روح الله، بی تا: ۱۱). اولویت‌بخشی به احکام اجتماعی اسلام در رویکرد فقهی آیت‌الله خمینی، تبعاتی نظیر پذیرش مشارکت اجتماعی گروه‌های مختلف (از جمله زنان) را نیز در پی دارد.

^۵ این نکته شایان ذکر است که غالب فعالان زنان، این اقدام دولت را تاکتیکی و برای تحت الشعاع قرار دادن مسائل دیگر تحلیل کردند. طرح مجدد لایحه‌ی حمایت از خانواده در دولت دهم نیز نشان داد که این دولت از رویه‌ی واحدی در خصوص مسائل زنان استفاده نمی‌کند و به فراخور شرایط اقدام می‌کند.

^۶ برخی اعضای جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم، صدور اطلاعیه‌ی این تشکل روحانی مبنی بر عدم صلاحیت آیت‌الله صانعی برای تصدی جایگاه مرجعیت را به آرای فقهی شاذ ایشان از جمله در خصوص مسائل زنان نسبت دادند. گرچه این آرای فقهی نیز در زمینه‌ی سازی برای صدور این اطلاعیه بی‌تاثیر نبوده، اما به عقیده‌ی بسیاری از ناظران، این اطلاعیه دارای خاستگاه سیاسی و نه فقهی بوده و خارج از مدار و وظایف یک تشکل روحانی به شمار می‌رود.

^۷ آیت‌الله صافی گلپایگانی در سال ۱۳۸۸ و با طرح زمزمه‌ی انتخاب استاندار زن، موضع تندی اتخاذ کردند: «متأسفانه می‌آیند در قم که مرکز تشیع است، اعلام می‌کنند که برای بعضی از استان‌ها استاندار زن منصوب می‌کنیم؛ مگر می‌خواهید که با قرآن و پیامبر جنگ کنید که این چنین خلاف شرع می‌گویید؟ شما با چه کسی می‌خواهید لجبازی کنید؟ آیا با احکام خدا و مسلمات دین مخالف هستید؟» (خبرگزاری ایلنا، ۲۳ مهرماه ۱۳۸۸، کدخبر: ۸۳۰۸۵).

سیر تحول مواضع مراجع تقلید شیعه درباره‌ی مشارکت اجتماعی زنان در ایران در نیم‌سده‌ی اخیر

دکتر سارا شریعتی^۱

کمال رضوی^۲

چکیده:

موضوع‌گیری در خصوص مسأله‌ی مشارکت اجتماعی زنان، یکی از محورهای حضور اجتماعی مرجعیت شیعه در ایران در طی دوران معاصر بوده است. این حضور اجتماعی غالباً با ابراز مخالفت با گسترش دایره‌ی مشارکت اجتماعی زنان همراه بوده، اما در برخی برهه‌ها شاهد همراهی و هم‌نوایی برآیند حاکم بر مرجعیت با افزایش حضور اجتماعی زنان هستیم. مقاله‌ی پیش رو، به بررسی سیر تغییر و تحول در مواضع و موقعیت مرجعیت شیعه در ایران در مواجهه با مسأله‌ی مذکور در نیم‌سده‌ی اخیر پرداخته است. مفروض این مقاله این است که نوع مواجهه‌ی مرجعیت با این مسأله، تاثیر غیرقابل انکاری بر منزلت اجتماعی مرجعیت در جامعه‌ی ایرانی دارد. در این بررسی از روش‌های «مصاحبه با مطلعان و متخصصان» و «مطالعه‌ی اسنادی و کتابخانه‌ای» استفاده شده است. بر مبنای این بررسی، می‌توان از افزایش نسبی کارآمدی مرجعیت در حل مسائل زنان سخن گفت.

کلمات کلیدی:

مرجعیت شیعه، مشارکت اجتماعی - سیاسی زنان.

۱. مقدمه

جامعه‌ی ایرانی طی دهه‌های اخیر شاهد گسترش روزافزون حضور و مشارکت زنان در عرصه‌های گوناگون اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بوده است. افزایش سطح تحصیلات زنان، کاسته شدن از موانع فرهنگی و خودباوری زنان از جمله عوامل موثر بر این روند بوده است. با این حال، سیر مذکور با موانع و چالش‌های متعددی مواجه بوده و هست. بخش مهمی از این موانع به زمینه‌های سنتی و اجتماعی‌ای بازمی‌گردد که ارتباط چندانی با فقه اسلامی ندارند، اما در کنار این زمینه‌ی عام، می‌توان از نارسایی‌های فقهی و حقوقی به عنوان یکی از چندین مانع گسترش مشارکت اجتماعی زنان نام برد. اگر این انگاره را در کنار این واقعیت قرار دهیم که هم‌اکنون زنان قریب به نیمی از جمعیت جامعه را تشکیل می‌دهند و بیش از ۶۰ درصد متقاضیان تحصیلات عالی دانشگاهی از میان دختران هستند، و در نتیجه مسائل زنان تاثیر قابل توجهی بر وضعیت اجتماعی ایران دارد، آن‌گاه اهمیت رویکرد فقهی به مسأله‌ی زنان وضوح بیشتری می‌یابد. مخاطب مستقیم احکام و فتاوای فقهی مراجع تقلید در خصوص مسائل زنان، حدود نیمی از کل جمعیت و بیش از ۶۰ درصد از تحصیل‌کردگان عالی جامعه‌ی ایرانی هستند؛ مابقی افراد جامعه نیز مخاطبان غیرمستقیم احکام و فتاوای فقهی مراجع تقلید در خصوص مسائل زنان هستند؛ چرا که آرای فقهی در خصوص زنان، تمام خانواده‌های ایرانی را تحت تاثیر قرار می‌دهد. با این وصف، روشن است که رویکرد مراجع تقلید به مسائل زنان، نقش مهمی در منزلت اجتماعی ایشان داشته باشد. ناتوانی مراجع تقلید در حل چالش‌ها و مسائل زنان، شاخصی از ناکارآمدی فقه اسلامی در حل مسائل تلقی شده و به افول منزلت اجتماعی ایشان می‌انجامد؛ در مقابل، توانمندی مراجع در ارائه‌ی راه‌حل‌های نوین و راهگشا در حوزه‌ی مسائل زنان، شاخصی از ظرفیت و کارآمدی فقه اسلامی به شمار می‌رود و موجب ارتقای منزلت مرجعیت در نزد این بخش وسیع از جامعه می‌شود.

^۱. استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تهران

^۲. فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد پژوهش علوم اجتماعی دانشگاه تهران

۲. دوره‌های چهارگانه‌ی حیات مرجعیت در نیم‌سده‌ی اخیر

این مقاله دایره‌ی بررسی‌های تاریخی و جامعه‌شناختی خود را به لحاظ زمانی، به پنجاه سال اخیر و به لحاظ مکانی، به ایران محصور نموده است. مرجعیت شیعه در چنین دامنه‌ای، نقاط عطف چندی را پشت سر نهاده است:

- درگذشت آیت‌الله بروجردی (آخرین حلقه از زنجیره‌ی مراجع تأمه)
- قیام پانزده خرداد و اندکی بعد، تبعید آیت‌الله خمینی به نجف
- انقلاب بهمن‌ماه ۱۳۵۷ و تغییر در نظم سیاسی حاکم
- درگذشت آیت‌الله خمینی و پایان یافتن دوران تلازم ولایت فقیه و مرجعیت
- درگذشت مراجع طبقه‌ی سابق (آیات گلپایگانی و اراکی) و آغاز دور جدیدی از تعدد مراجع و فعل و انفعال مرجعیت با حکومت

هر یک از این نقاط عطف، بخش‌های وسیعی از جامعه‌ی ایران به طور کلی، و به طور ویژه، مرجعیت را از جهات گوناگون (وضعیت اجتماعی، سازمان درونی و موقعیت سیاسی) با دگرگونی‌هایی مواجه ساخته است. بر مبنای این نقاط عطف، حیات مرجعیت شیعه در نیم سده‌ی اخیر را به چهار دوره‌ی اصلی تقسیم کرده‌ایم:

۱. دوران مرجعیت واحد آیت‌الله بروجردی (۱۳۴۰-۱۳۲۵)
۲. دوران تعدد مرجعیت از درگذشت آیت‌الله بروجردی تا پیش از انقلاب ۱۳۵۷
۳. مرجعیت در دوره‌ی نخست جمهوری اسلامی؛ ملازمت ولایت فقیه و مرجعیت (از انقلاب ۱۳۵۷ تا درگذشت آیت‌الله خمینی)
۴. تداوم دوران تعدد مرجعیت پس از انقلاب: دوران تفکیک ولایت فقیه و حاکمیت سیاسی از مرجعیت (از درگذشت آیت‌الله خمینی تا زمان حاضر)

ناگفته پیداست که هر یک از دوره‌های چهارگانه در دل خود، تلاطمات سیاسی - اجتماعی زیادی را دیده‌اند؛ از جمله نهضت ملی شدن صنعت نفت و اندکی بعد کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در دوره‌ی نخست، قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲ و اوج گرفتن کشمکش‌های سیاسی در دوره‌ی دوم، جنگ هشت‌ساله‌ی ایران و عراق در دوره‌ی سوم و اندکی بعد جنبش دوم خرداد ۱۳۷۶ و تحولات سال ۱۳۸۸ در دوره‌ی چهارم. هر یک از این رویدادها نمایانگر رخداد‌های مهم اجتماعی و سیاسی در زمان خود بوده و بی‌شک تاثیر و تاثراتی با نهاد دین و مرجعیت نیز داشته‌اند؛ اما دلیل آنکه مبنای دوره‌بندی قرار نگرفته‌اند، عدم بروز دگرگونی بنیادین در سازمان درونی مرجعیت بر اثر این تحولات است. چهار دوره‌ی مذکور، به توسط هر یک از نقاط عطف ذکر شده، دوران متمایزی در حیات مرجعیت شیعه در ایران محسوب می‌شوند و هر یک از بزنگاه‌های سه‌گانه، به چرخشی قابل توجه در سازمان درونی و جایگاه اجتماعی - سیاسی مرجعیت انجامیده است که از این حیث، آنها را از دیگر رویدادهای نیم‌سده‌ی اخیر جامعه‌ی ایرانی متمایز می‌سازد.

۳. روش پژوهش

روش مورد استفاده‌ی این پژوهش حول دو روش «مصاحبه با متخصصان» و «مطالعه‌ی اسنادی و کتابخانه‌ای» می‌گردد. انتخاب این روش‌ها، هم متأثر از نوع مساله و هدف پژوهش است (که مشتمل بر مسائلی نظیر فقدان پژوهش‌های جامعه‌شناختی پیشین و تاکید بر استخراج «سیر تحول» که نوعی مطالعه‌ی طولی و تاریخی است، می‌باشد) و هم ناشی از محدودیت‌های تحقیق؛ این محدودیت‌ها نیز عمدتاً زائیده‌ی همان فقدان مطالعات پیشین است. برای نمونه، چنانچه از دهه‌های سی و چهل مطالعه‌های جامعه‌شناختی یا پیمایش‌هایی که نظرگاه مرجعیت نسبت به مشارکت اجتماعی زنان را بسنجد در دسترس بود، و چنین مطالعاتی به طور منظم در طی دهه‌های اخیر نیز صورت گرفته بود، کار ما بسیار ساده‌تر می‌شد؛ کافی بود به مقایسه‌ی تطبیقی نتایج این مطالعات پرداخته و سیر تحول مورد نظر را استخراج نماییم. اما چنانکه می‌دانیم در دهه‌ی ۱۳۳۰ که تقریباً دهه‌ی آغازین موردنظر پژوهش ماست، حتی علوم اجتماعی نیز در جامعه‌ی ایران وارد

نشده و در دانشگاه‌ها تدریس نمی‌شده‌اند. این محدودیت‌ها سبب می‌گردد سنجش سیر تحول نه فقط در مساله‌ی مرجعیت، که اصولاً در هر موضوع جامعه‌شناختی دیگری، با دشواری‌های دوچندان مواجه گردد. بنابراین ناگزیر یا باید قید مطالعات طولی که تبیین‌کننده‌ی سیر تحولی هستند را زد و به تعریف پژوهش‌های مقطعی بسنده نمود، یا به گونه‌ای درصدد استفاده از امکانات موجود برای بررسی سیر برآمد. ما در این پژوهش گزینه‌ی دوم را انتخاب کرده‌ایم و روش جایگزین ما برای انجام مطالعه‌ی موصوف، بر دو پایه‌ی مصاحبه با متخصصان و همچنین مطالعه‌ی اسنادی و کتابخانه‌ای بنا شده است. روشن است که استفاده از روش‌های پیمایشی در این موضوع امکان‌پذیر نیست. از سوی دیگر روش‌های میدانی و مشاهده‌ای نیز نمی‌توانند برای ترسیم خط سیر یک مساله‌ی مورد بررسی، به کار گرفته شوند. در نتیجه کاملاً منطقی است که مطالعه‌ی خود را بر مبنای اسناد و گزارش‌های تاریخی و از سوی دیگر، داده‌های مستخرج از نظریات مطلعان و متخصصان بحث مرجعیت بنا نماییم.

در ادامه توصیفی کوتاه از مهمترین مبادی روش‌شناختی «مصاحبه با متخصصان» و «مطالعه‌ی اسنادی - کتابخانه‌ای» ارائه می‌گردد.

۱.۳. مصاحبه با متخصصان

بخشی از داده‌های پژوهش ما از خلال گفتگو با متخصصان در حوزه‌ی مرجعیت بدست می‌آید. روش مصاحبه با متخصصان به گفته‌ی موزر و ناگل، نوعی مصاحبه‌ی نیمه‌استاندارد است که در آن، بر خلاف مصاحبه‌های زندگی‌نامه‌نگارانه به مصاحبه‌شونده، نه به عنوان یک کل یا شخص، بلکه به سبب قابلیت‌اش به عنوان متخصص در یک حوزه‌ی خاص توجه می‌شود. متخصصان نه به عنوان یک مورد منفرد، بلکه به منزله‌ی نمایندگان یک گروه در نمونه گنجانده می‌شوند. چالش اصلی در این روش، محدود کردن مصاحبه‌شونده به موضوع مورد بررسی - در اینجا مرجعیت و مشارکت اجتماعی زنان - است. متخصصانی که ما در این پژوهش برای مصاحبه مدنظر داریم، مشتمل بر سه گروه می‌باشند:

- نخست علما و روحانیانی که در حال فعالیت در حوزه‌ی علمیه (و حتی‌الامکان فعالیت مستقیم در دفاتر و بیوت مراجع عظام تقلید) می‌باشند. بخشی از این صاحب‌نظران را روحانیان منتسب به بیوت مراجع تقلید تشکیل می‌دهند. در این راستا تلاش شده که از تمامی گرایش‌های موجود درون مرجعیت، دیدگاه‌های نماینده‌ای از این دست متخصصان در جریان پژوهش انعکاس یابد. بخش دیگری از این صاحب‌نظران، علمایی هستند که برای سالیان مدید در امور مربوط به مرجعیت و حوزه‌های علمیه فعال بوده و اکنون، خود در مسیر مرجعیت قرار دارند. ویژگی اصلی این دسته از صاحب‌نظران دیدگاه درونی‌تر و ذهنی‌تری آنان نسبت به مساله‌ی پایگاه اجتماعی مرجعیت است.

- دوم، روحانیونی که از مناسبات درونی مرجعیت و حوزه‌های علمیه به طور نسبی مطلعند، ولی به تدریج از متن حوزه و نهادهای رسمی دینی فاصله گرفته و در عرصه‌های دیگری نظیر فعالیت‌های دانشگاهی، اجتماعی و سیاسی اشتغال دارند. ویژگی این دسته از صاحب‌نظران، دیدگاه بیرونی و عینی‌تر آنها درباره‌ی مرجعیت و سیر تحول آن، نسبت به متخصصان دسته‌ی نخست است.

- و در نهایت، سومین دسته‌ی متخصصان، پژوهشگرانی هستند که پیش از این در خصوص مساله‌ی مرجعیت به مطالعه پرداخته و دستاوردی در قالب مقاله، کتاب و ... ارائه کرده‌اند.

بدین ترتیب مصاحبه‌های این پژوهش با طیفی از متخصصان است که در یک سر آن علما و روحانیان با دیدگاه درونی و ذهنی قرار دارند و در سر دیگر آن، پژوهشگران (عمدتاً دانشگاهی) با نگرش بیرونی و عینی. مشخصات و سوابق این متخصصان در یک بخش ضمیمه‌ی این پژوهش آمده است.

مهم‌ترین مشکل این مصاحبه، مشکل هدایت است؛ چرا که فرد مصاحبه‌شونده بیش‌تر به منزله‌ی صاحب توانایی و قابلیت‌های خاصی مورد توجه است تا به منزله‌ی یک شخص. چنانکه روش‌شناسان گفته‌اند، در مصاحبه با متخصصان، هدف عمدتاً تحلیل و مقایسه‌ی محتویات دانش متخصصان است. (فلیک، اووه، ۱۳۸۷).

در این پژوهش، در مجموع از دیدگاه ۱۵ متخصص و مطلع در حوزه‌ی مرجعیت بهره‌جسته‌ایم که از این تعداد ۷ متخصص در زمره گروه نخست، ۳ متخصص از گروه دوم و ۵ متخصص نیز از گروه سوم می‌باشند. از بین این متخصصان، ۹ نفر دارای تحصیلات حوزوی خارج، ۳ نفر دارای سطح تحصیلات حوزوی سطح و ۴ نفر نیز دارای تحصیلات دانشگاهی می‌باشند (دو تن از متخصصان به طور مشترک هم در حوزه و هم در دانشگاه تحصیل کرده‌اند).

۲.۳. مصاحبه‌ی ساخت‌یافته (پرسشنامه)

ما در این پژوهش برای آگاهی از دیدگاه متخصصان، از مصاحبه‌ی ساخت‌یافته استفاده کرده‌ایم. استفاده از این مصاحبه، با توجه به نیاز پژوهش به مقایسه و تطبیق دقیق دوره‌های چهارگانه‌ی پژوهش به لحاظ معیارها و شاخص‌های مربوط به مواجهه‌ی مرجعیت با مشارکت اجتماعی زنان، ضرورت داشته است. این پرسشنامه مشتمل بر یک شاخص (پاسخگویی به مسائل زنان: کارآیی مراجع در حل مسائل و چالش‌های جاری در حوزه‌ی زنان) است که طی آن از متخصصان مورد مصاحبه درخواست شده در هر یک از دوره‌های چهارگانه‌ی پژوهش، ارزیابی خود را از شدت شاخص مذکور بر طبق درجه‌بندی شش‌گانه‌ای از خیلی‌زیاد تا هیچ بیان کنند. نمونه‌ای از این پرسشنامه در تصویر شماره ۱ آمده است. استفاده از این پرسشنامه‌ای در این موضوع سبب می‌شود که هنگام استخراج نتایج و مقایسه‌ی وضعیت دوره‌ها، دامنه‌ی تفسیرپذیری داده‌ها توسط پژوهشگر محدودتر شده و نتایج از دقت بیشتری برخوردار شوند.

شاخص	دوره‌های چهارگانه	دوره‌ی نخست	دوره‌ی دوم	دوره‌ی سوم	دوره‌ی چهارم
پاسخگویی به مسائل زنان (کارآمدی مراجع در حل مسائل و چالش‌های جاری در حوزه‌ی زنان)	<input type="checkbox"/> هیچ	<input type="checkbox"/> هیچ	<input type="checkbox"/> هیچ	<input type="checkbox"/> هیچ	<input type="checkbox"/> هیچ
	<input type="checkbox"/> خیلی کم	<input type="checkbox"/> خیلی کم	<input type="checkbox"/> خیلی کم	<input type="checkbox"/> خیلی کم	<input type="checkbox"/> خیلی کم
	<input type="checkbox"/> کم	<input type="checkbox"/> کم	<input type="checkbox"/> کم	<input type="checkbox"/> کم	<input type="checkbox"/> کم
	<input type="checkbox"/> متوسط	<input type="checkbox"/> متوسط	<input type="checkbox"/> متوسط	<input type="checkbox"/> متوسط	<input type="checkbox"/> متوسط
	<input type="checkbox"/> زیاد	<input type="checkbox"/> زیاد	<input type="checkbox"/> زیاد	<input type="checkbox"/> زیاد	<input type="checkbox"/> زیاد
<input type="checkbox"/> خیلی زیاد	<input type="checkbox"/> خیلی زیاد	<input type="checkbox"/> خیلی زیاد	<input type="checkbox"/> خیلی زیاد	<input type="checkbox"/> خیلی زیاد	<input type="checkbox"/> خیلی زیاد

تصویر ۱: نمونه‌ای از پرسشنامه ارائه‌شده به متخصصان

۳.۳. مطالعه‌ی اسنادی – کتابخانه‌ای

پژوهش اسنادی، پژوهش مبتنی بر شواهد برگرفته از مطالعه اسناد، مانند آرشیوها یا آمار رسمی است. بسیاری از اوقات، اصطلاح تحقیق کتابخانه‌ای را مرادف با پژوهش اسنادی به کار می‌برند. میان این دو نوع روش تحقیق، تمایزهایی وجود دارد. منظور از مطالعات کتابخانه‌ای، مطالعاتی است که موضوعات مورد مطالعه در اختیار و دسترس محقق قرار نداشته و غالباً مربوط به گذشته‌ای دور یا نزدیک می‌گردد و محقق از اسناد و مدارک زمان‌های پیشین که در کتابخانه‌ها موجود می‌باشند، استفاده می‌کند. به‌عنوان مثال، تحقیق در زمینه طبقات اجتماعی عصر صفویه یا تحقیق درباره سهم اقشار مختلف اجتماعی در انقلاب مشروطیت ایران.

پژوهش اسنادی فراگیرتر از تحقیق کتابخانه‌ای است. اسناد، تنوع وسیعی از داده‌ها در قالب نامه‌ها، روزنامه‌ها، مجلات، اعلامیه‌ها، پوسترها، دستورالعمل‌ها و بخش‌نامه‌ها، گزارش‌های اداری، نقشه‌های مختلف، نتایج سرشماری و آمارها، اسناد مربوط به تولد، ازدواج، طلاق، خدمت سربازی، ورقه‌های امتحان، زندگینامه‌ها، یادداشت‌های شخصی، وصیت‌نامه‌ها، حساب‌های بانکی، اسناد مالکیت، دفترچه تلفن، شهادت‌نامه‌ها، قراردادهای، تصاویر، نقاشی‌ها، فیلم و عکس، و انواع داده‌های شفاهی نظیر گفتارهای ثبت‌شده روی نوارهای کاست، فیلم یا دیسک نوری را شامل می‌گردد. بنابراین، در پژوهش اسنادی، قالب‌های موجود برای داده‌ها بسیار متنوع می‌باشد و به همین نسبت نیز روش پژوهش اسنادی کاربردی گسترده‌تر از به‌کارگیری صرف در تحقیقات تاریخی دارد.

ما در پژوهش خود، به سبب اینکه درصدد بررسی چهار دوره‌ی ذکرشده‌ی مرجعیت هستیم که سه دوره‌ی آن به دوره‌های پیشین بازمی‌گردد، طبعاً به سبب فاصله‌ی زمانی بایستی از روش تحقیق کتابخانه‌ای و اسنادی به طور نسبی بهره‌جوییم.

مجموعه‌های تدوین‌شده از روی اسناد ساواک توسط دفتر بررسی‌های تاریخی وزارت اطلاعات و مرکز اسناد انقلاب اسلامی (نظیر آیت‌الله میلانی به روایت اسناد، آیت‌الله خوانساری به روایت اسناد ساواک، زندگی‌نامه‌ی آیت‌الله گلپایگانی به روایت اسناد، تاریخ شفاهی انقلاب، انقلاب اسلامی به روایت اسناد و ...)، زندگی‌نامه‌ها و مجموعه‌های مشتمل بر تاریخ شفاهی، بخشی از منابع اسنادی ما برای دوره‌های اول و دوم مرجعیت را تشکیل می‌دهند.

۴. زمینه‌ی اجتماعی

پیش از آنکه به بررسی رویکرد مرجعیت در دوره‌های چهارگانه نسبت به مسائل زنان بپردازیم، توجه به زمینه‌ی تاریخی و اجتماعی ضروری به نظر می‌رسد. در مقاله‌ای با عنوان «برهم‌کنش مرجعیت، حکومت و جامعه در دوران مرجعیت آیت‌الله بروجردی» به تفصیل پیرامون منازعه‌ی فقها و روحانیان با رضاشاه بر سر برخی برنامه‌های نوسازی در حوزه‌ی مسائل زنان سخن گفته‌ایم. رویکرد اجباری و سرکوب‌گرانه‌ی حکومت وقت در تحمیل سبک خاصی از پوشش و تلاش برای تزریق دفعتی انگاره‌ی تساوی حقوقی زن و مرد در ذهنیت جامعه‌ای با شاخصه‌های فرهنگی پایین و مشارکت بخشیدن تصنعی زنان در عرصه‌ی اجتماعی به جای استفاده از روش‌های تدریجی، داوطلبانه و مشارکتی نظیر توانمندسازی زنان، به بروز تنازعی جدی میان حاکمان و بخش‌های سنتی جامعه انجامید. افزایش تدریجی آزادی‌های اجتماعی در طی حکومت پهلوی که از منظر علما مرادف با افزایش فساد و فحشا و بی‌بندوباری به شمار می‌رفت، رفته‌رفته این ذهنیت را ایجاد کرد که مشارکت زنان در عرصه‌ی اجتماعی در قالب طرح‌ها و برنامه‌های حکومتی، به مثابه‌ی گسترش فساد و بی‌بندوباری است. این ذهنیت نقش مهمی در مخالفت‌های مستمر مراجع تقلید با مشارکت زنان در عرصه‌ی اجتماعی داشت. با این حال، تقلیل مخالفت مراجع تقلید با نقش‌آفرینی سیاسی - اجتماعی زنان، به برنامه‌های تحمیلی حکومت‌های وقت، موجب نادیده گرفتن بخشی از واقعیات می‌گردد. آموزه‌های فقه سنتی نیز به عنوان عاملی بالقوه در مخالفت مراجع تقلید با ایفای نقش زنان در عرصه‌ی جامعه باید مطرح نظر قرار گیرد. انگاره‌ی فقه سنتی که قضاوت زنان را مجاز نمی‌داند، مآلاً هرگونه تصمیم‌سازی توسط زنان را نیز نامشروع تلقی می‌کند؛ خواه این تصمیم‌سازی در اشکال خرد و جزئی نظیر رای دادن باشد؛ خواه در اشکال کلان نظیر انتخاب شدن به عنوان نماینده‌ی مجلس، رئیس دولت یا عضو کابینه صورت گیرد. بدین ترتیب، فروکاستن مخالفت مراجع تقلید یا گسترش نقش‌آفرینی زنان، تنها متأثر از اقدامات رژیم پهلوی نبوده است؛ بلکه این مخالفت دارای یک مابه‌ازای درونی نیز می‌باشد؛ چه آنکه به رغم سرنگونی حکومت پهلوی و جلوگیری از آنچه مراجع تقلید مظاهر فساد و بی‌بندوباری می‌خواندند (نظیر بی‌حجابی یا نمایش رقص و آواز زنان) مخالفت مراجع سنتی با نقش‌آفرینی‌های بیشتر زنان در عرصه‌ی سیاسی - اجتماعی همچنان به قوت خود باقیست. با این مقدمه اکنون به بررسی نحوه‌ی مواجهه‌ی مرجعیت با مساله‌ی مشارکت اجتماعی زنان در دوره‌های چهارگانه‌ی مذکور می‌پردازیم.

۵. یافته‌های حاصل از مطالعه‌ی اسنادی - کتابخانه‌ای

۵.۱. مرجعیت واحد آیت‌الله بروجردی و مساله‌ی مشارکت زنان

در طی دوره‌ی نخست پژوهش، مساله‌ی مشارکت زنان در انتخابات، یک مرتبه همزمان با تدوین لایحه‌ی انتخابات در دی‌ماه ۱۳۳۱ مطرح گردید که بلافاصله با ابراز مخالفت آیت‌الله بروجردی و دیگر علما به محاق رفت. نکته‌ی قابل توجه این است که در لایحه‌ی انتخابات، هیچ سخنی از امکان مشارکت زنان در انتخابات نرفته بود؛ بلکه مسکوت نهادن این مساله در لایحه‌ی انتخابات باعث اعتراض نهادها و انجمن‌های مدنی زنان به دولت دکتور مصدق شده بود که طی آن خواهان فراهم آوردن امکان مشارکت زنان در انتخابات شدند.^۱ حساسیت مراجع تقلید وقت در خصوص احتمال آنکه در لایحه‌ی آتی انتخابات به زنان حقوق سیاسی اعطا گردد، به حدی است که همین دو نامه و زمزمه‌های مشابه آنها، بی‌آنکه در متن لایحه انعکاس یابد، مراجع را به واکنش وامی‌دارد. واکنش آیت‌الله بروجردی تا حدی بود که تهدید به مهاجرت از قم به عتبات و صدور فتوا نمودند و در نهایت با ارسال پیامی اعلام نمودند که «در کشور اسلامی، امری که مخالف احکام ضروری‌ی اسلام

است، ممکن‌الاجرا نیست». مخالفت‌های آیت‌الله بروجردی و دیگر مراجع تقلید قم نظیر آیت‌الله صدرالدین صدر و آیت‌الله حجت کوه‌کمرهای سبب شد که دولت اعلام نماید در لایحه‌ی انتخابات به زنان حق مداخله داده نخواهد شد. مطرح شدن تشکیل مجلس موسسان برای انتخاب اشرف پهلوی به عنوان ولیعهد محمدرضاشاه نیز احتمالاً به سبب زن بودن وی مورد مخالفت آیت‌الله بروجردی و دیگر علما قرار گرفت:

«نمونه دیگر از موضع‌گیری آیت‌الله بروجردی، در برابر دستگاه، قضیه ولایتعهدی خواهر شاه بود که می‌خواستند در مجلس مؤسسان، آن را به تصویب برسانند. امام خمینی با آیت‌الله گلپایگانی، به مرحوم پدرم گفتند: شما مساله را با آیت‌الله بروجردی، در میان بگذارید زیرا، شایع کرده‌اند که آیت‌الله بروجردی، با این امر، موافق است. نامه‌ای به آیت‌الله بروجردی نوشته شد و حضرات امام خمینی و آیت‌الله گلپایگانی امضاء کردند. ایشان در پاسخ، مخالفت شدید و صریح خود را با این امر اعلان کردند. در نتیجه، این کار خلاف عملی نشد» (مجله‌ی حوزه ۴۴-۴۳: مصاحبه با آیت‌الله علی صافی گلپایگانی).

البته گویا این امر با قانون اساسی مشروطه نیز مغایرت داشته است؛ زیرا در اصل سی و هفتم قانون اساسی مشروطه (بازبینی شده در حکومت رضاشاه) آمده است: «ولایتعهدی با پسر بزرگتر پادشاه که مادرش ایرانی الاصل باشد خواهد بود. در صورتی که پادشاه اولاد ذکور نداشته باشد، تعیین ولیعهد بر حسب پیشنهاد شاه و تصویب مجلس شورای ملی به عمل خواهد آمد. مشروطه بر آن که ولیعهد از خانواده قاجار نباشد. ولی در هر موقعی که پسر برای پادشاه به وجود آید حقاً ولایتعهد با او خواهد بود». اما به نظر نمی‌رسد که مخالفت آیت‌الله بروجردی و دیگر علما با انتخاب اشرف پهلوی به عنوان ولیعهد، از موضع مغایرت این تصمیم با قانون اساسی بوده؛ بلکه این مخالفت از همان موضع فقهی که تصدی مقامات حکومتی توسط زنان را نامشروع تلقی می‌کرد برخاسته است.

این نکته نیز شایان ذکر است که در خصوص مسائل زنان، شخص آیت‌الله بروجردی قائل به نوعی تسامح بوده است؛ به گونه‌ای که در پاسخ به پرسش آقای محقق (نماینده‌ی ایشان در هامبورگ) که در خصوص نوع مواجهه با زنان مراجعه‌کننده به مرکز اسلامی هامبورگ که حجاب خود را رعایت نمی‌کنند، توصیه به آسان‌گیری می‌نماید؛ اما بلافاصله به آقای محقق تذکر می‌شوند که «همین تعبیر هم محفوظ باشد، زیرا ممکن است برخی بگویند آقای بروجردی باب بی‌حجابی را باز کرده است» (مجله‌ی حوزه ۴۴-۴۳: مصاحبه با حجت‌الاسلام بدلا). اما فارغ از این رویه‌ی شخصی، ایشان به عنوان زعیم و مرجع تقلید عامه خود را موظف به پاسداری از حریم فقه جعفری و تامین نظر دیگر علما و روحانیان می‌دانستند و چه بسا مخالفت شدید ایشان با مساله‌ی اعطای حقوق سیاسی به زنان، بیش از رویه‌ی شخصی، متأثر از همین جایگاه مرجعیت عامه بوده است. فارغ از این مسائل، آنچه به روشنی پیداست، مرجعیت طی دوره‌ی نخست پژوهش، هیچ انعطاف و موافقتی با نقش‌آفرینی سیاسی - اجتماعی زنان نشان نداده و از موضع فقهی به مخالفت با این امر نیز می‌پردازد.

۵.۲. تعدد مرجعیت و مساله‌ی مشارکت زنان

وضعیت عمومی حاکم بر دوره‌ی دوم پژوهش، تفاوت بنیادینی با دوره‌ی نخست ندارد. در آغاز این مرحله نیز طرح لایحه‌ی انجمن‌های ایالتی و ولایتی که طی آن به زنان حق انتخاب شدن و انتخاب کردن داده شده بود، با مخالفت همه‌جانبه‌ی مراجع تقلید وقت، به سرفصل دیگری در مخالفت مرجعیت با نقش‌آفرینی سیاسی - اجتماعی زنان بدل می‌گردد. گرچه در این دوره با تولد مرجعیت سیاسی که آیت‌الله خمینی نماد آن بود، شاهد بروز برخی تفاوت‌های ظریف در نوع رویکرد به مساله‌ی مشارکت زنان هستیم. این تفاوت‌ها که در آغاز جزئی و نامحسوس بود با نزدیک شدن به پایان دوره‌ی دوم پژوهش و آغاز دوره‌ی سوم به امری کاملاً محسوس بدل می‌گردد.

لایحه‌ی انجمن‌های ایالتی و ولایتی از سه جهت مورد اعتراض قرار گرفت: نخست، بخشیدن جایگاه انتخاب‌شونده و انتخاب‌کننده به زنان؛ دوم، استفاده از کتاب آسمانی به جای قرآن کریم در خصوص ادای سوگند منتخبان، و سوم حذف شرط مذهب اسلام از انتخاب‌شوندگان. با این حال نوع رویکرد و شدت اعتراض مراجع تقلید نسبت به این سه مورد یکسان نیست. برخی مراجع نظیر آیت‌الله گلپایگانی، آیت‌الله حکیم و آیت‌الله خوئی که گرایش غیرسیاسی‌تری دارند، جهت‌گیری اصلی‌شان، مخالفت با اعطای حق انتخاب به زنان است (اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴، ج. ۱: ۲۵-۳۳). مراجعی نظیر آیت‌الله شریعتمداری،

آیت‌الله نجفی مرعشی و آیت‌الله محمدصادق روحانی، نیز به طور همزمان بر هر سه مورد مذکور اعتراض می‌کنند. اما نوع مواجهه‌ی آیت‌الله خمینی و همچنین آیت‌الله میلانی، واجد تفاوت نسبی با دیگر مراجع تقلید است؛ تلگراف‌های این دو مرجع تقلید به گونه‌ای تنظیم‌شده که اولاً تنها علت مخالفت با اعطای حق رای به زنان، حرمت فقهی ذکر نشده، بلکه به غیرقانونی بودن این امر نیز استناد شده است (صحیفه امام، ج ۱: ۸۰). ثانیاً علت بنیادین مخالفت مراجع با مسأله‌ی اعطای حق رای به زنان، نه نفس رای دادن زنان، بلکه تبلیغی و انحرافی بودن آن اعلام گردیده است (صحیفه امام، ج ۱، ص: ۸۰؛ همان، ص: ۱۹۲). گرچه این تفاوت‌ها در بدو امر جزئی به نظر می‌رسد و تمامی مراجع تقلید بر غیرشرعی بودن اعطای حق انتخاب شدن و انتخاب کردن به زنان تأکید می‌ورزند و برابری حقوقی بین زن و مرد را نامشروع می‌خوانند، اما به تدریج، تفاوت‌ها، عمق بیشتری می‌یابد. آیت‌الله خمینی در دیدار با دانشجویان عضو انجمن اسلامی دانشگاه تهران، در اردیبهشت‌ماه ۱۳۴۲ در یک گام، حق انتخاب کردن زنان را بلامنع عنوان می‌کند و تنها حق انتخاب شدن آنها را غیرشرعی می‌خواند (صحیفه امام، ج ۱، ص: ۱۹۲). تا اینکه ایشان در اواخر دوره‌ی دوم پژوهش و آستانه‌ی دوره‌ی سوم (پیروزی انقلاب) از رویکرد فقهی پیشین فراتر رفته، به صراحت از تساوی حقوقی زن و مرد سخن می‌گویند و مشارکت زنان در تمامی عرصه‌هایی که مردان امکان مشارکت در آن دارند را مشروع عنوان می‌نمایند (صحیفه امام، ج ۳: ۳۷۱، ۴۵۷، ۴۷۲، ۲۴۷، ۳۶۴، ۴۳۶، ۴۸۰؛ همان، ج ۵: ۷۰، ۱۸۱، ۲۱۷، ۵۲۰). روشن است که این مواضع آیت‌الله خمینی مختص ایشان است و در لایه‌های سنتی مرجعیت چنین رویکردی پذیرفتنی نیست. آیت‌الله گلپایگانی در طی سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ و حتی در آستانه‌ی پیروزی انقلاب، در هیچ فرصتی انتقاد از وضعیت زنان تحت حکومت پهلوی را فراموش نمی‌کند.^۳ اعتراض‌های ایشان موارد مختلفی از وضعیت حجاب زنان و اختلاط جنسیتی زنان و مردان در محیط‌های مختلف اجتماعی و آموزشی تا اعطای حق طلاق به زنان، انتخاب وزاری زن و رژه‌ی دختران بی‌حجاب را شامل می‌شود (امامی، محمدمهدی، ۱۳۸۲: اسناد ۱۴ و ۱۵، پیوست ۱، سند ۳، پیوست ۳، سند ۱۵، پیوست ۴، سند ۱۰، پیوست ۵، اسناد ۶، ۵، ۴، ۲، پیوست ۶، اسناد ۱۵، ۱۱، ۱۰، ۷، پیوست ۸، اسناد ۸، ۳، پیوست ۱۴، سند ۱، سند ۳، پیوست ۱۵). با چنین مختصاتی، توانایی آیت‌الله خمینی در فراهم آوردن زمینه‌ی مشارکت زنان در عرصه‌ی اجتماعی - سیاسی پس از پیروزی انقلاب و شکل‌گیری حکومت جمهوری اسلامی، تنها با عطف‌نظر به جایگاه برتر ایشان به عنوان رهبر سیاسی قابل تحلیل است. مرجعیت سیاسی طی یک دوره‌ی کوتاه از اوایل سال ۱۳۵۷ تا زمان شکل‌گیری حکومت پساانقلابی موفق می‌شود که رویکرد فقهی خود در خصوص مشارکت زنان را غلبه بخشد و دیگر مراجع تقلید به‌رغم مواضع سخت و انعطاف‌ناپذیر پیشین خود، همراهی یا سکوت برمی‌گزینند.

رویکرد آیت‌الله خمینی به مسأله‌ی مشارکت زنان، نقطه‌ی عطفی در مواجهه‌ی مرجعیت با این مسأله پدید آورد و تنها با اتکای به جایگاه برتر سیاسی ایشان بود که مشارکت نسبی زنان در عرصه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی پس از انقلاب مورد پذیرش لایه‌های سنتی حوزه و مرجعیت قرار گرفت.^۴ آیت‌الله خمینی در وصیت‌نامه‌ی خود نیز بار دیگر بر لزوم مشارکت برابر زنان در عرصه‌های مختلف جامعه تأکید ورزید و با صراحت از مخالفت‌های درونی روحانیان با این رویکرد، انتقاد کرد:

«ما مفتخریم که بانوان و زنان پیر و جوان و خرد و کلان در صحنه‌های فرهنگی و اقتصادی و نظامی حاضر، و همدوش مردان یا بهتر از آنان در راه تعالی اسلام و مقاصد قرآن کریم فعالیت دارند ... و از محرومیت‌هایی که توطئه دشمنان و ناآشنایی دوستان از احکام اسلام و قرآن بر آنها بلکه بر اسلام و مسلمانان تحمیل نمودند، شجاعانه و متعهدانه خود را رها کرده و از قید خرافاتی که دشمنان برای منافع خود به دست نادانان و بعضی آخوندهای بی‌اطلاع از مصالح مسلمین به وجود آورده بودند، خارج نموده‌اند» (صحیفه امام، ج ۲۱: ۳۹۸-۳۹۷).

اشاره‌ی آیت‌الله خمینی به مانع‌آفرینی «آخوندهای بی‌اطلاع از مصالح مسلمین» در مقابل مشارکت زنان در عرصه‌های گوناگون، حاکی از این واقعیت است که ایشان به نگرش‌های فقهی رقیب در این خصوص واقف بوده‌اند. کوتاه سخن آنکه دوره‌ی سوم پژوهش، به لحاظ ارتقای توان مرجعیت (بخشی از مرجعیت که آیت‌الله خمینی نماد آن بود) در حل چالش‌های پیش‌روی مشارکت زنان، جهشی آشکار به شمار می‌رود. رویکرد فقهی‌ای که هرگونه مداخله‌ی زنان در امور سیاسی - اجتماعی را به سبب نامشروع بودن قضاوت زنان، تخطئه می‌کرد، طی دورانی کوتاه، در سایه‌ی رویکرد فقه سیاسی آیت‌الله خمینی و همفکران ایشان قرار گرفت و موجب ارتقای کارآمدی فقه شیعه در اذهان جامعه شد. گرچه همچنان موانع فقهی

نیرومندی در مقابل نقش‌آفرینی گسترده‌ی زنان وجود دارد، اما روشن است که تحول رخ داده در طی گذار از دوره‌ی دوم به سوم پژوهش، قابل توجه و بنیادی است.

۵.۳. مرجعیت متاخر و مساله‌ی مشارکت زنان

در دوره‌ی چهارم پژوهش، با درگذشت آیت‌الله خمینی و خلاء نسبی جایگاه ایشان، و همچنین آغاز برخی انتقادات نسبت به نظریه‌ی سیاسی آیت‌الله خمینی در خصوص ولایت‌فقیه که به طور کلی پروژه‌ی فکری ایشان را زیر سوال می‌برد، بار دیگر مرجعیت سنتی در خصوص مساله زنان جایگاه مسلطی پیدا کرد. ملازمان آیت‌الله خمینی نظیر آیت‌الله منتظری و شاگردان ایشان نظیر آیت‌الله صانعی به سبب تحمیل شرایط بیرونی که به تضعیف نقش‌آفرینی آنها انجامید، نتوانستند خلاء حاصل از درگذشت آیت‌الله خمینی را پر نمایند و پروژه‌ی ایشان در خصوص اسلام اجتماعی که مساله‌ی نقش‌آفرینی زنان را نیز در بر می‌گرفت، را استمرار بخشیده و مورد بازخوانی و ارتقا قرار دهند. گرچه دیدگاه‌های آیت‌الله منتظری در «رساله‌ی حقوق» و رساله‌ی «حکومت دینی و حقوق انسان» و همچنین رویکرد فقهی مراجعی نظیر آیات صانعی، جناتی و صادقی تهرانی در حوزه‌ی مسائل زنان که بیش از پیش به برابری حقوقی زن و مرد و ارتقای وضعیت اجتماعی زنان می‌انجامد در دوره‌ی چهارم پژوهش قابل توجه است، اما روشن است که جایگاه مسلط فقهی مرجعیت سنتی، اجازه‌ی فراروی این رویکرد را نمی‌دهد. عضویت زنان در کابینه، در سال ۱۳۷۶ با ابراز مخالفت مراجع سنتی نظیر آیت‌الله صافی گلپایگانی از سطح وزیر به سطوح پایین‌تر نظیر ریاست سازمان محیط زیست کاهش یافت. مصوبه‌ی مجلس ششم دایر بر پیوستن ایران به کنوانسیون رفع تبعیض از حقوق زنان نیز یکی دیگر از نقاط عطف مرجعیت در مواجهه با مساله‌ی زنان بود. در مواجهه با این مساله نیز نوعی دوپارگی در مواضع مراجع رخ نمود؛ در حالی که برخی مراجع پیوستن به این کنوانسیون با شرط تحفظ را بلامانع تلقی می‌کردند، مخالفت برخی مراجع وقت به چالشی آشکار در این خصوص انجامید. مجلس ششم بر تصویب این کنوانسیون اصرار ورزید و مخالفت‌های صورت گرفته با آن را دارای خاستگاه سیاسی و نه فقهی عنوان کرد. اما شورای نگهبان با رد کردن این مصوبه بر مناقشه‌ای دیگر در حوزه‌ی مسائل زنان پایان داد. تا اینکه در سال ۱۳۸۸ و پس از انتخابات بحث انگیز ریاست‌جمهوری دهم، اتفاق کم‌سابقه‌ای در حیات جمهوری اسلامی رخ داد و دولت برآمده از این انتخابات که چند سال پیش با ارائه‌ی لایحه‌ی حمایت از خانواده که به تبعیض بیشتر علیه زنان می‌انجامید، مخالفت فعالان حقوق زنان و علما را برانگیخته بود، به حامی و مدافع سرسخت مشارکت زنان بدل شد و به‌رغم مخالفت‌های نهان و آشکار مراجعی نظیر آیت‌الله صافی گلپایگانی و آیت‌الله مکارم شیرازی، اقدام به معرفی وزیر زن برای کابینه نمود و بدین ترتیب برای نخستین بار در طی حاکمیت جمهوری اسلامی زنان به جایگاه وزارت دست یافتند (خبرگزاری ایلنا، ۷ شهریورماه ۱۳۸۸، کد خبر: ۷۳۷۷۲؛ خبرگزاری فارس، ۱۲ شهریورماه ۱۳۸۸، کد خبر: ۸۸۰۶۱۲۰۳۵۹؛ خبرگزاری ایلنا، ۱۵ شهریورماه ۱۳۸۸، کد خبر: ۷۵۶۳۰).^۵

در دوره‌ی چهارم پژوهش، فتاوی آیت‌الله صانعی در مسائلی نظیر برابری دیه‌ی زن و مرد، به رسمیت شناختن حق قضاوت، ولایت، مرجعیت، ولایت فقیه، رئیس‌جمهوری و غیره برای زن، حق ازدواج دائم بدون اذن پدر برای دختر (وبسایت آیت‌الله صانعی، نسخه‌ی قدیمی، بخش حقوق زنان، سؤالاتی پیرامون حقوق زنان؛ همان: مصاحبه خبرنگار مجله زنان) و بسیاری از فتاوی دیگر این مرجع تقلید و مراجع نوگرای دیگر نظیر آیات جناتی و صادقی تهرانی که واجد به رسمیت شناختن حقوق زنان در مسائل مختلف اجتماعی و سیاسی است، گرچه در عمل تحقق نیافته و حتی موجب افزایش مخالفت‌ها با این مرجع تقلید شده است،^۶ اما نفس استخراج این احکام از منابع فقه شیعه ظرفیت‌های آن را برای حل چالش‌های پیش‌روی مشارکت زنان نشان می‌دهد و اینکه این قبیل فتاوی فقهی از سوی یک مرجع تقلید مطرح شده‌اند، نوعی ارتقای نسبی در کارآمدی فقه حوزوی در خصوص مسائل زنان محسوب می‌شود. با این همه، نباید از نظر دور داشت که فضای غالب بر مرجعیت در دوره‌ی چهارم پژوهش، همچنان در مقابل نقش‌آفرینی بیشتر زنان در عرصه‌ی سیاسی و اجتماعی مقاومت می‌کند.^۷

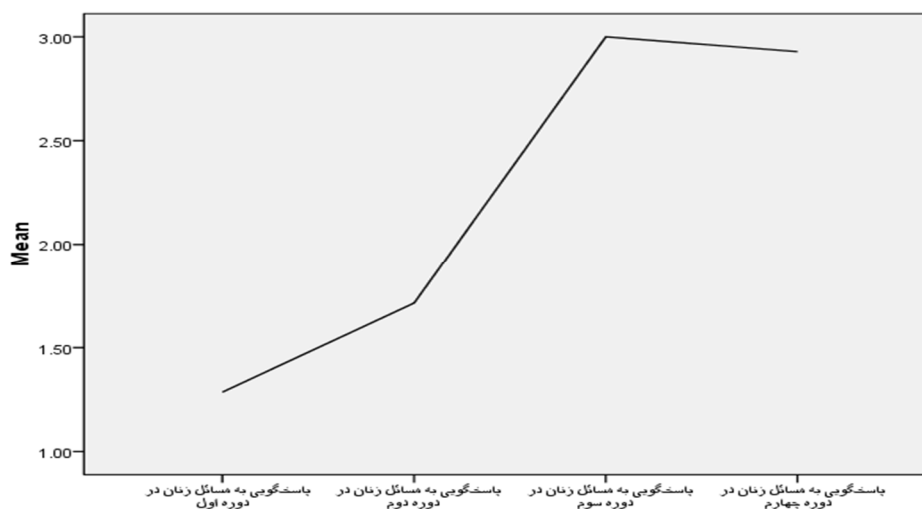
۶. یافته‌های حاصل از مصاحبه با متخصصان (پرسشنامه)

پرسشنامه‌ی این پژوهش همچنان که گفته شد به ۱۵ متخصص و مطلع در امور مرجعیت ارائه گردید که نتیجه‌ی ارزیابی این متخصصان از شاخص کارآمدی مرجعیت در پاسخگویی به مسائل زنان در قالب جداول و نمودار زیر نمایان است.

دوره‌ها / طبقات	دوره‌ی نخست		دوره‌ی دوم		دوره‌ی سوم		دوره‌ی چهارم		
	درصد	درصد ترکیبی	درصد	درصد ترکیبی	درصد	درصد ترکیبی	درصد	درصد ترکیبی	
هیچ	۲۶.۷	۸۶.۷	۰.۰	۸۵.۷	۰.۰	۲۶.۷	۰.۰	۳۳.۲	
خیلی کم	۳۳.۲		۵۰.۰		۰.۰		۲۶.۷		۱۳.۲
کم	۲۶.۷		۳۵.۷		۲۶.۷		۲۰.۰		
متوسط	۶.۷	۶.۷	۷.۱	۷.۱	۴۶.۷	۴۶.۷	۲۰.۰	۲۰.۰	
زیاد	۶.۷		۷.۱		۲۰.۰		۴۶.۷		
خیلی زیاد	۰.۰		۰.۰		۶.۷		۰.۰		
جمع	۱۰۰.۰		۱۰۰.۰		۱۰۰.۰		۱۰۰.۰		
تعداد کل	۱۵		۱۴		۱۵		۱۵		
بی پاسخ	۰		۱		۰		۰		

میانگین	طبقه‌ی معادل تقریبی	
۱.۳۳۳۳	خیلی کم	پاسخگویی به مسائل زنان در دوره نخست
۱.۷۱۴۳	کم	پاسخگویی به مسائل زنان در دوره دوم
۳.۰۶۶۷	متوسط	پاسخگویی به مسائل زنان در دوره سوم
۳.۰۰۰۰	متوسط	پاسخگویی به مسائل زنان در دوره چهارم

جدول ۱: نتایج حاصل از ارزیابی متخصصان در خصوص کارآمدی مرجعیت در پاسخگویی به مسائل زنان در نیم‌سده‌ی اخیر



تصویر ۲: نمودار تقریبی ارزیابی متخصصان از کارآمدی مرجعیت در پاسخگویی به مسائل زنان در نیم‌سده‌ی اخیر

جداول و نمودار فوق به طور نسبی نمایانگر سیر تحول دیدگاه مرجعیت در مساله‌ی مشارکت اجتماعی زنان (کارآیی مراجع در حل مسائل و چالش‌های جاری در حوزه‌ی زنان) می‌باشد. همچنان که ملاحظه می‌شود، سیر از دوره‌ی نخست تا سوم کاملاً

صعودی بوده است. گذر از دوره‌ی دوم به دوره‌ی سوم، با جهش و تفاوتی قابل توجه در کارآیی مرجعیت همراه است. با این حال از دوره‌ی سوم به چهارم، این شاخص اندکی با افول همراه شده است. ارزیابی‌های متخصصان، به شکل محسوسی، یافته‌های حاصل از مطالعه‌ی اسنادی و کتابخانه‌ای را پشتیبانی و تایید می‌کند. گذار از دوره‌ی دوم به سوم پژوهش با تسلط نسبی نگرش فقهی آیت‌الله خمینی ملازم است که به سبب دیدگاه ایشان در خصوص لزوم مشارکت اجتماعی و سیاسی همه‌جانبه‌ی زنان و جایگاه رهبری سیاسی، شاهد سیر صعودی در شاخص می‌باشیم. پس از درگذشت ایشان و طی دوره‌ی چهارم، به سبب تقویت مجدد فقه سنتی و مراجع تقلید وابسته به این نحله‌ی فقهی، با کاهش نسبی در این شاخص روبرو می‌شویم. افزون بر این، نباید از نظر دور داشت که بر مبنای ارزیابی متخصصان، کارآمدی مرجعیت در مواجهه با مساله‌ی مشارکت اجتماعی زنان، در بهترین حالت (دوره‌ی سوم) از حد متوسط (میانگین ارزیابی: ۳/۰۶) فراتر نرفته است که این امر می‌تواند این نتیجه را در پی داشته باشد که مرجعیت شیعه در مواجهه با مساله‌ی مشارکت اجتماعی زنان هنوز به حداکثر ظرفیت و کارآمدی خود نرسیده است.

۷. موخره

با در نظر گرفتن سیر پنجاه‌ساله‌ی اخیر، می‌توان از افزایش نسبی کارآمدی مرجعیت در حل مسائل زنان سخن گفت. از این حیث، انقلاب ۱۳۵۷ و دوره‌ی سوم پژوهش نقطه‌عطفی در این سیر محسوب می‌گردد که بسیاری از حد و مرزها و موانع پیشین در خصوص نقش‌آفرینی سیاسی و اجتماعی زنان را درنوردید و کارآیی فقه شیعه را در این حوزه به نمایش گذاشت. تلاش‌های نوگرایانه‌ی برخی مراجع در دوره‌ی چهارم پژوهش، با دشواری‌هایی در دوران متاخر مواجه گردید و آرای فقهی آیت‌الله صانعی که از شاگردان آیت‌الله خمینی به شمار می‌رود، و مراجع نوگرای دیگر نظیر آیت‌الله محمدابراهیم جناتی و آیت‌الله محمد صادقی تهرانی در حوزه‌ی مسائل زنان، نتوانست در مرجعیت هژمونی لازم را ایجاد کند. با این حال به نظر می‌رسد سیر مذکور به طور کلی رو به رشد است. جدول زیر طرحی کلی از سیر مذکور را نمایش می‌دهد.

چهارم		سوم	دوم	اول	دوره‌های پژوهش شاخص‌های مشارکت و نقش‌آفرینی زنان	برخی
رویکرد سنتی	رویکرد نوگرا					
+	+	+	-	-	حق انتخاب کردن	مشارکت سیاسی زنان
+	-	-	-	-	حق انتخاب شدن (مسئولیت‌های رده اول)	
+	+	+	-	-	حق انتخاب شدن (مسئولیت‌های سطوح متوسط و پایین)	
+	-	+	-	-	حق طلاق مشروط زنان	حقوق اجتماعی زنان
+	-	+	-	-	اختلاط در محیط آموزش	
+	-	+	-	-	اختلاط در محیط اشتغال	
-	-	-	-	-	اجباری نبودن پوشش زنان	

جدول ۲: سیر مواجهه‌ی مرجعیت با مسائل زنان در طی دوره‌های چهارگانه‌ی پژوهش

(علامت + نشان‌دهنده‌ی هم‌نوایی برآیند مرجعیت با شاخص و علامت منفی حاکی از مخالفت برآیند مرجعیت با شاخص است)

منابع و مآخذ

الف. کتابها

- امامی، محمد مهدی (۱۳۸۲)، *زندگی نامه‌ی آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی به روایت اسناد*، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، چاپ اول.
- [امام] خمینی، روح‌الله (۱۳۸۶)، *صحیفه امام* (بیانات، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات، شرعی، نامه‌ها)، مجموعه‌ی ۲۱ جلدی، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، چاپ چهارم.
- روح‌بخش‌الله‌آبادی، رحیم (۱۳۸۹)، *آیت‌الله‌العظمی سیدمحمد‌هادی میلانی به روایت اسناد*، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، چاپ اول.
- فلیک، اووه (۱۳۸۷)، *درآمدی بر تحقیق کیفی*، ترجمه‌ی عادی جلیلی، تهران، نشر نی، چاپ اول.
- متولی، عبدالله (۱۳۸۳)، *آیت‌الله خوانساری به روایت اسناد*، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، چاپ اول.
- منظورالاجداد، سیدمحمدحسین (۱۳۷۹)، *مرجعیت در عرصه‌ی اجتماع و سیاست: اسناد و گزارش‌هایی از آیات عظام نائینی، اصفهانی، قمی، حائری و بروجردی*، تهران، انتشارات شیرازه، چاپ اول.
- موسوی خمینی، (آیت‌الله) سید روح‌الله (بی‌تا)، *ولایت فقیه*، بی‌تا، بی‌جا.
- --- (۱۳۸۵)، *حضرت آیت‌الله‌العظمی حاج سیدمحمدرضا گلپایگانی به روایت اسناد ساواک* (مجموعه سه جلدی)، تهران، انتشارات مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، چاپ اول.
- --- (۱۳۸۰)، *آیت‌الله‌العظمی سید محمد هادی میلانی به روایت اسناد ساواک* (مجموعه سه جلدی)، تهران، انتشارات مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، چاپ اول.
- مجموعه مقالات مجله‌ی «حوزه»، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۰، شماره ۴۳ و ۴۴.

ب. منابع اینترنتی:

- وبسایت آیت‌الله صانعی، نسخه‌ی قدیمی، بخش حقوق زنان.
- خبرگزاری مهر، ۱۱ مردادماه ۱۳۸۲، کدخبر: ۱۴۴۴۷
- خبرگزاری ایلنا، ۷ شهریورماه ۱۳۸۸، کد خبر: ۷۳۷۷۲
- خبرگزاری فارس، ۱۲ شهریورماه ۱۳۸۸، کدخبر: ۸۸۰۶۱۲۰۳۵۹
- خبرگزاری ایلنا، ۱۵ شهریورماه ۱۳۸۸، کد خبر: ۷۵۶۳۰
- خبرگزاری ایلنا، ۲۳ مهرماه ۱۳۸۸، کدخبر: ۸۳۰۸۵
- حسین زاده، محبوبه (۱۳۸۹)، «*لایحه حمایت از خانواده دولت تا لایحه مجلس*»، وبسایت کانون زنان ایرانی، یکشنبه ۲۹ فروردین ۱۳۸۹. آدرس اینترنتی:

<http://freedom.kanoonezanan.com/spip.php?article8616>

^۱ به عنوان مثال در نامه‌ی یکی از تشکل‌های زنان با عنوان «شورای زنان ایران» به دکتر مصدق که در مطبوعات انعکاس یافته بود، چنین آمده است: «زنان ایران متفقا نسبت به قانون جدید معترض و بدین وسیله از دولت ملی جناب آقای دکتر محمد مصدق تقاضا دارند که هنگام تجدیدنظر در قانون انتخابات، حقوق پایمال شده‌ی زنان را به آنها باز دهند؛ زیرا زنان ایران در تمام امور، دوشادوش مردان به نفع ملک و میهن اقدام نموده و فداکاری و میهن‌پرستی خود را به منصفی ظهور رسانیده‌اند» (منظورالاجداد، محمدحسین، ۱۳۷۹: ۴۷۸).

به طور مشابه، دانشجویان دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه تهران نیز طی نامه‌ای به دکتر مصدق خواهان استیفای حقوق سیاسی شدند: «جناب آقای نخست‌وزیر محبوب ایران! ما جامعه‌ی نسوان انتظار داشتیم در زمان حکومت آن جناب، حقوق پایمال شده‌ی خود را به دست آورده و مانند زنان ملل راقیه‌ی دنیا سربلند زندگی کنیم. مخصوصاً از زمانی که مسلم شد لایحه‌ی انتخابات تجدید خواهد شد، ما طبقه‌ی نسوان حتم داشتیم در زمان حکومت آن جناب، زنان ایران، در زمره‌ی مهاجرین و دیوانگان نخواهند بود و در وضع فعلی که خوشبختانه دارای حکومت ملی هستیم، از قید عبودیت آزاد و از این سرشکستگی ملی خلاص خواهیم شد» (منظورالاجداد، محمدحسین، ۱۳۷۹: ۴۷۸).

^۲ در میان تلگراف‌ها و سخنان بعدی آیت‌الله خمینی نیز بیش از پیش بر غیرقانونی بودن تصویب‌نامه تاکید شده است و اعلام مخالفت ایشان عمدتاً از ناحیه‌ی مغایرت تصویب‌نامه با قانون اساسی و دیگر قوانین است.

^۳ در میان اسناد مورد بررسی قرار گرفته در این پژوهش، در بیش از ۲۰ سند، اعتراض آیت‌الله گلپایگانی به وضعیت زنان از جنبه‌های مختلف مورد انتقاد قرار گرفته است؛ به گونه‌ای که این مساله، پررنگ‌ترین محور اعتراض ایشان به رژیم شاه تلقی می‌گردد.

^۴ به نظر می‌رسد تفاوت رویکرد آیت‌الله خمینی نسبت به مشارکت اجتماعی - سیاسی زنان، چیزی فراتر از مصلحت‌اندیشی سیاسی است. برخی گرایش دارند که تفاوت رویکرد آیت‌الله خمینی در خصوص مساله‌ی مشارکت زنان در دوره‌های قبل و بعد از انقلاب را به مصلحت‌اندیشی سیاسی ایشان

و قرار گرفتن در جایگاه قدرت سیاسی نسبت دهند. با این حال نگرشی دقیق به مبانی فقهی ایشان نشان می‌دهد که پذیرش مشارکت زنان در عرصه‌ی اجتماعی بی‌ارتباط با این مبانی نیست. آیت‌الله خمینی قائل به اولویت احکام اجتماعی اسلام بر احکام فردی و فرعی بود و بر همین اساس در طی دروس ولایت‌فقیه نجف، بارها از وضعیت جاری مرجعیت و حوزه‌های علمیه انتقاد کرد. ایشان در خصوص فاصله‌ی بسیار فقه جاری با رویکرد اجتماعی اسلام می‌گوید: «برای این که کمی معلوم شود فرق میان اسلام و آن چه به عنوان اسلام معرفی می‌شود تا چه حد است، شما را توجه می‌دهم به تفاوتی که میان «قرآن» و کتب حدیث، با رساله‌های عملیه هست: قرآن و کتابهای حدیث، که منابع احکام و دستورات اسلام است، با رساله‌های عملیه، که توسط مجتهدین عصر و مراجع نوشته می‌شود، از لحاظ جامعیت و اثری که در زندگانی اجتماعی می‌تواند داشته باشد، بکلی تفاوت دارد. نسبت اجتماعیات قرآن با آیات عبادی آن، از نسبت صد به یک هم بیشتر است! از یک دوره کتاب حدیث که حدود پنجاه کتاب است و همه احکام اسلام را در بر دارد، سه چهار کتاب مربوط به عبادات و وظایف انسان نسبت به پروردگار است، مقداری از احکام هم مربوط به اخلاقیات است بقیه همه مربوط به اجتماعیات، اقتصادیات، حقوق، و سیاست و تدبیر جامعه است» (موسوی‌الخمینی، روح الله، بی تا: ۱۱). اولویت‌بخشی به احکام اجتماعی اسلام در رویکرد فقهی آیت‌الله خمینی، تبعاتی نظیر پذیرش مشارکت اجتماعی گروه‌های مختلف (از جمله زنان) را نیز در پی دارد.

^۵ این نکته شایان ذکر است که غالب فعالان زنان، این اقدام دولت را تاکتیکی و برای تحت الشعاع قرار دادن مسائل دیگر تحلیل کردند. طرح مجدد لایحه‌ی حمایت از خانواده در دولت دهم نیز نشان داد که این دولت از رویه‌ی واحدی در خصوص مسائل زنان استفاده نمی‌کند و به فراخور شرایط اقدام می‌کند.

^۶ برخی اعضای جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم، صدور اطلاعیه‌ی این تشکل روحانی مبنی بر عدم صلاحیت آیت‌الله صانعی برای تصدی جایگاه مرجعیت را به آرای فقهی شاذ ایشان از جمله در خصوص مسائل زنان نسبت دادند. گرچه این آرای فقهی نیز در زمینه‌ی سازی برای صدور این اطلاعیه بی‌تاثیر نبوده، اما به عقیده‌ی بسیاری از ناظران، این اطلاعیه دارای خاستگاه سیاسی و نه فقهی بوده و خارج از مدار و وظایف یک تشکل روحانی به شمار می‌رود.

^۷ آیت‌الله صافی گلپایگانی در سال ۱۳۸۸ و با طرح زمزمه‌ی انتخاب استاندار زن، موضع تندی اتخاذ کردند: «متأسفانه می‌آیند در قم که مرکز تشیع است، اعلام می‌کنند که برای بعضی از استان‌ها استاندار زن منصوب می‌کنیم؛ مگر می‌خواهید که با قرآن و پیامبر جنگ کنید که این چنین خلاف شرع می‌گویید؟ شما با چه کسی می‌خواهید لجاجت بازی کنید؟ آیا با احکام خدا و مسلمات دین مخالف هستید؟» (خبرگزاری ایلنا، ۲۳ مهرماه ۱۳۸۸، کدخبر: ۸۳۰۸۵).